



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الْحُكْمُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

النَّاصِيَةِ



۱۳۳۶

ناشری : سردار سماری

مطبوعہ احمد احسان و فخر کادی

مختصر

دیکن و اینجی ایچون ترتیب و طبع ایتدیکم بوسالنامه نلک مندرجاتنک ممکن صرتبه متعدد او لسنە غیره
ایتم . هر ایکی جموعه ایچون آبری آبری سالنامه لر طبع و ترتیب ایتدیرمک آرزو ایده ردم . فقط
و سائط بخراشنده ممکن او له مداینی ایچون ایکی جموعه نلک سالنامه سنی برآردە نشر ایمکت مجبور بقىنه قالم
بويوك آورو با جموده لرینک و نشریات مؤسسه لرینک سالنامه لرینه مشابه مکمل برسالنامه نشر ایتملە
نم اىك بويوك اعلم ايدی . فقط نەچارە كە کافد و چینقو بخرانى بتون مطبوعاتي قاچصوب قاوور بیور
مالومە طبیعتنک بويوقزاق زمانشە بويله برسالنامه ترتیب ایمکت هەنەقدر مادى برضور تشکیل ایدی بیور سەد
(انجی) و (دیکن) فارئۇزەنلىك كوردىکم توجە و تشویق بىي بو مادى ضروره كۆكىم كرمكە معنا
سوق ایتدى . الشاڭىھىم سەھىھ بىزە بىخش ایدەجى مسەھود سەھىلرە بوندن دەها كۈزلە ، دەها زىنگىن و دە
نېپس سالنامه لر نشرینە موافقىت حاصل اولور . ایشە او زمان آلمىز آچىق او له رف اوروبا طبیعتى ئەلا
كەڭىل جىسارىتە بوي او پۇوشە بىلەر .

ئارە وقارە لەزىز بىزدىن آقى قریب دە چوق بىكى و كۈزلە شىلر بىكىلە بىلەر لە .

اسىداو سەھىھ باۋىرى

کانون ۱۳۳۶

وقعات ماضی	کون	تاریخ	وقعات ماضی	کون
حضرت ابو بکر ک خلافی ۱۱	چهارشنبه	۱۶		
قدس شریف ک حضرت عمر بن ابی دنیان ایشی ۱۷	جمعه ابریشمی	۱۷		جمعه
الفاء صلیب فی الماء	پازار	۱۸		پازار ابریشمی
فورطنه	صالی	۱۹		پازار ابریشمی
	چهارشنبه	۲۰		صالی
	پنجشنبه	۲۱	امام اعظم حضرت ولیشک تاریخ وفاتی ۱۵۰	پنجشنبه
	چهارشنبه	۲۲	هارون الرشید ک خلافی ۱۷۰	پنجشنبه
فتح سلطان محمد ک تاریخ جلوسی ۴۷	جمعه	۲۳	صوفو قلرک شدی	پنجشنبه
	چهارشنبه	۲۴		جمعه
	پازار	۲۵		جمعه ابریشمی
	پازار ابریشمی	۲۶		پازار
	صالی	۲۷		پازار ابریشمی
هر آنده ایلک و فده او لارق اسلام نادم سکے شری	چهارشنبه	۲۸		صالی
آیندوئی فورطنه می	پنجشنبه	۲۹	ملکہ مگرمه نک حضرت پیغمبر مسلمان ایشی	چهارشنبه
	جمعه	۳۰		پنجشنبه



شباط ۱۳۳۶

وقوعات ماضیه	کون	تاریخ	وقوعات ماضیه	کون	تاریخ
	پازار ابر تسى	۱۶	اسپانیا ک طارق بن زیاد طرفند فتحی	پازار	۱
شهرزاده سلیمان پاشانک روم امدادیه مرزا	صالی	۱۷		پازار ابر تسى	۲
	چهارشنبه	۱۸		صالی	۳
فورطنه	پنجشنبه	۱۹	ازدواج حیوانات	چهارشنبه	۴
	جمعه	۲۰	سلطانی همان فائز بیک وفاتی ۷۲۶	پنجشنبه	۵
سلطان او رخان طرفند بروسه نک باخت	جمعه ابر تسى	۲۱		جمعه	۶
فانع سلطان حضرت لری بیک و فازی	پازار	۲۲	روس - ژاپونی محاربه منک باشلاندیشی	جمعه ابر تسى	۷
بیویک پر هیز	پازار ابر تسى	۲۳		پازار	۸
جهن - ژاپونی اختلاف	صالی	۲۴		پازار ابر تسى	۹
	چهارشنبه	۲۵		صالی	۱۰
	پنجشنبه	۲۶		چهارشنبه	۱۱
اسک سراییک بناسی	جمعه	۲۷		پنجشنبه	۱۲
صنعت طباھیک ایجادی	جمعه ابر تسى	۲۸		جمعه ابر تسى	۱۳
	پازار	۲۹		جمعه ابر تسى	۱۴
				پازار	۱۵



مارت ۱۳۴۶

کون	وقوعات ماضیه	تاریخ	کون	وقوعات ماضیه
پازار ایرانی	فانع سلطان محمدی استانبوله موافق	۱۶	صالی	
صالی		۱۷	چهارشنبه	
چهارشنبه	فور طنه	۱۸	پنجشنبه	
پنجشنبه		۱۹	جمعه	
جمعه	آلتی یوز بیک موسوینک اسبابیادن طردی	۲۰	جمعه ایرانی	فانع جامعه شریفناک آنعامی
بازار	فانع جامعه شریفناک و خصم اساسی	۲۱	بازار	بهار موسمنک بدایتی
بازار	قلنج علی پاشانک قپودان دریالانی	۲۲	بازار ایرانی	صوفولی محمد باشانک شهادتی
بازار ایرانی	دولت صاحبقریب نک ظهوری	۲۳	صالی	سلطان صراد فانینک تو صوه مظفری
صالی		۲۴	چهارشنبه	سلطان صلیم فانینک وفاتی
چهارشنبه	اول برد عجوز	۲۵	پنجشنبه	لیله رطائب
پنجشنبه	حضرت مولاناک وفات	۲۶	جمعه	
جمعه		۲۷	جمعه ایرانی	
جمعه ایرانی		۲۸	بازار	استانبوله سرگ کدادی
بازار		۲۹	بازار ایرانی	استانبوله ترسانه خاصه نک تأصیلی
بازار	شاعر مشهور شناسینک ارتحالی	۳۰	صالی	پارس معاهده سیله قرم محابه سنک بختی



نیسان ۱۳۷۶

وقوعات ماضیه	کون	تاریخ	وقوعات ماضیه	کون	تاریخ
	چهه	۱۶	جنگیز خانک و فانی	پنجشنبه	۱
چهه ابر تسی	چهه	۱۷		چهه	۲
بازار	چهه ابر تسی	۱۸		بازار	۳
بازار ابر تسی	چهه ابر تسی	۱۹		بازار	۴
صالی	علیدار باشانک باب طالیده ارتحالی	۲۰	علیدار باشانک باب طالیده ارتحالی	چهارشنبه	۵
چهارشنبه	اندلس حکمدادی سلطان عبدالعزیز و فانی	۲۱	اندلس حکمدادی سلطان عبدالعزیز و فانی	صالی	۶
پنجشنبه	سلطان بایزید ک تاریخ جلوسی	۲۲	سلطان بایزید ک تاریخ جلوسی	پنجشنبه	۷
	طی باشانک ارتحالی	۲۳	طی باشانک ارتحالی	پنجشنبه	۸
چهه ابر تسی	صاکر نظامیه نک احدائی	۲۴	صاکر نظامیه نک احدائی	چهه	۹
بازار		۲۵		چهه ابر تسی	۱۰
بازار ابر تسی	آقی گرمان هماریه مشهوره سی	۲۶	آقی گرمان هماریه مشهوره سی	بازار	۱۱
صالی	هر دار مشهور همراه باشانک ارتحالی	۲۷	هر دار مشهور همراه باشانک ارتحالی	بازار ابر تسی	۱۲
چهارشنبه		۲۸		صالی	۱۳
پنجشنبه		۲۹		چهارشنبه	۱۴
چهه	سلطان سلیمان قانونینک و فانی	۳۰	سلطان سلیمان قانونینک و فانی	پنجشنبه	۱۵

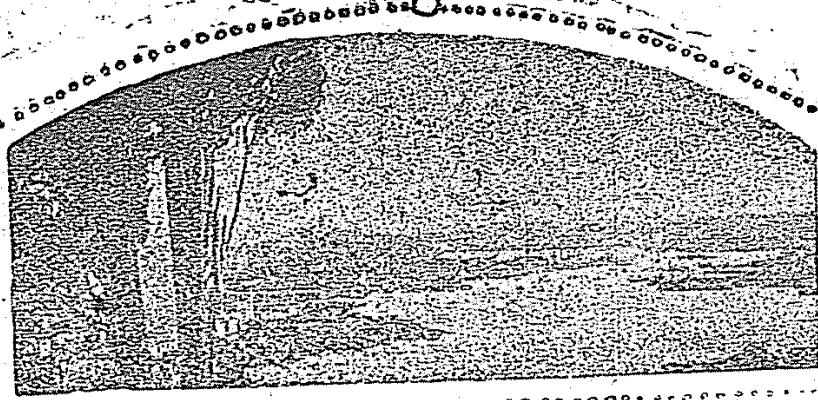
مايس ۱۳۴۶

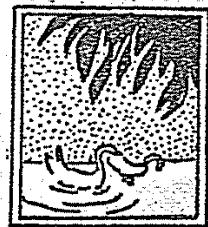
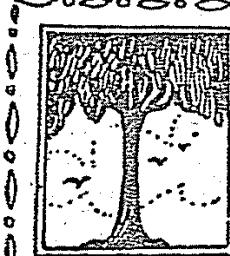
وقوعات ماضيه	کون	تاریخ	وقوعات ماضيه	کون	تاریخ
امام اعظم حضرت پاپا شنک ولاطف	بازار	۱۶	کوپریلی محمد باشانک صد او تی	بازار	جهه ابرتسی
لاھی صالح قونقرالسنک المقادی	صالی	۱۷	فلمنگلکه اعلان استقلالیق	صالی	بازار ابرتسی
یوم عرفه	چهارشنبه	۱۸	کوپریلی محمد باشانک ارتھالی	چهارشنبه	جهه ابرتسی
رمضانکه بدايی	جهه	۱۹			چهارشنبه
مهاج محاربه مشهوره سی	بازار	۲۰			جهه
	بازار ابرتسی	۲۱			جهه ابرتسی
	صالی	۲۲			بازار
	چهارشنبه	۲۳			بازار ابرتسی
	بازار	۲۴			جهه ابرتسی
	چهارشنبه	۲۵			چهارشنبه
	بازار	۲۶	دونا، اھنڑک دول منفقه دونا، اھنڑک غلبہ	صالی	چهارشنبه
	چهارشنبه	۲۷	حضرت فاتحک استانبول نحاصره سی بدايی	چهارشنبه	چهارشنبه
	جهه	۲۸			چهارشنبه
کمال ریسک دونا، ایله ایانیا باغ عنیتی	جهه ابرتسی	۲۹			جهه
فانج حریق هائلی ۱۳۴۶	بازار	۳۰			جهه ابرتسی

باپا شنک مالطه آچیفلزندہ اهل صلیب دونا، اھنڑک غلبہ سی

حزیران ۱۳۳۶

وقوعات ماضیه	کون	تاریخ	وقوعات ماضیه	کون	تاریخ
استانبولده املاک ویرکوسی احدا فی	چهارشنبه	۱۶	جنگیز خانک آوروپای استبلادی	صالی	۱
سلیمان قانونینک آق د کزه ایلک سفر	پنجشنبه	۱۷		چهارشنبه	۲
بوم عرفه	جمعه	۱۸		پنجشنبه	۳
عید سعید فطر	جمعه ایرسی	۱۹	خرقه سعادت زیارتی	جمعه	۴
	بازار	۲۰	سلطان سلیم خان اولکه وفاتی	جمعه ایرسی	۵
	بازار ایرسی	۲۱	آصیقانک کشف	بازار	۶
روسیه ایپر امپوری بیرونیک پترونک وفاتی	صالی	۲۲		بازار ایرسی	۷
	چهارشنبه	۲۳		صالی	۸
	پنجشنبه	۲۴		چهارشنبه	۹
	جمعه	۲۵		پنجشنبه	۱۰
	بازار	۲۶	ستانبولیک فاغ طرفندن فتحی ۸۰۷	جمعه	۱۱
	بازار ایرسی	۲۷		جمعه ایرسی	۱۲
آیا صوفیه تک جامع شریفه تحولیل ۵۷	بازار ایرسی	۲۸	ابران محاربه مشوره هی	بازار	۱۳
	صالی	۲۹	لیله جلیله قدر	بازار ایرسی	۱۴
	چهارشنبه	۳۰		صالی	۱۵





آگوستوس ۱۳۶۹

وقوعات ماضیه	کون	تاریخ	وقوعات ماضیه	کون	تاریخ
			حرب عمومینک اعلانی	پازار	۱
	پازار ایرانی	۱۶		پازار ایرانی	۲
	صالی	۱۷		صالی	۳
	چهارشنبه	۱۸		چهارشنبه	۴
	پنجشنبه	۱۹		پنجشنبه	۵
	جمعه	۲۰		جمعه	۶
	جمعه ایرانی	۲۱		جمعه ایرانی	۷
	پازار	۲۲		پازار	۸
	پازار ایرانی	۲۳		پازار ایرانی	۹
بوم عرده	صالی	۲۴		پازار ایرانی	۱۰
عید سعید الحی	چهارشنبه	۲۵		صالی	۱۱
	پنجشنبه	۲۶		چهارشنبه	۱۲
	جمعه	۲۷		پنجشنبه	۱۳
	جمعه ایرانی	۲۸		جمعه	۱۴
	پازار	۲۹		جمعه ایرانی	۱۵
	پازار ایرانی	۳۰		پازار	۱۶

ايلول ١٣٣٩

تاریخ	کون	وقوعات ماضیہ	تاریخ	کون	وقوعات ماضیہ
۱	چهارشنبه		۱۷	پنجشنبه	
۲	پنجشنبه		۱۸	جمعہ ایترنسی	
۳	جمعہ		۱۹	بازار	
۴	جمعہ ایترنسی		۲۰	بازار ایترنسی	
۵	بازار		۲۱	صالی	
۶	بازار ایترنسی		۲۲	چهارشنبه	
۷	صالی		۲۳	پنجشنبه	
۸	چهارشنبه		۲۴	جمعہ	
۹	پنجشنبه		۲۵	جمعہ ایترنسی	
۱۰	جمعہ		۲۶	بازار	چیلائق فورٹنہسی
۱۱	چیلائق ایترنسی		۲۷	بازار ایترنسی	بازار
۱۲	بازار		۲۸	بازار ایترنسی	صالی
۱۳	صالی		۲۹	صالی	چهارشنبه
۱۴	چهارشنبه		۳۰	چهارشنبه	پنجشنبه



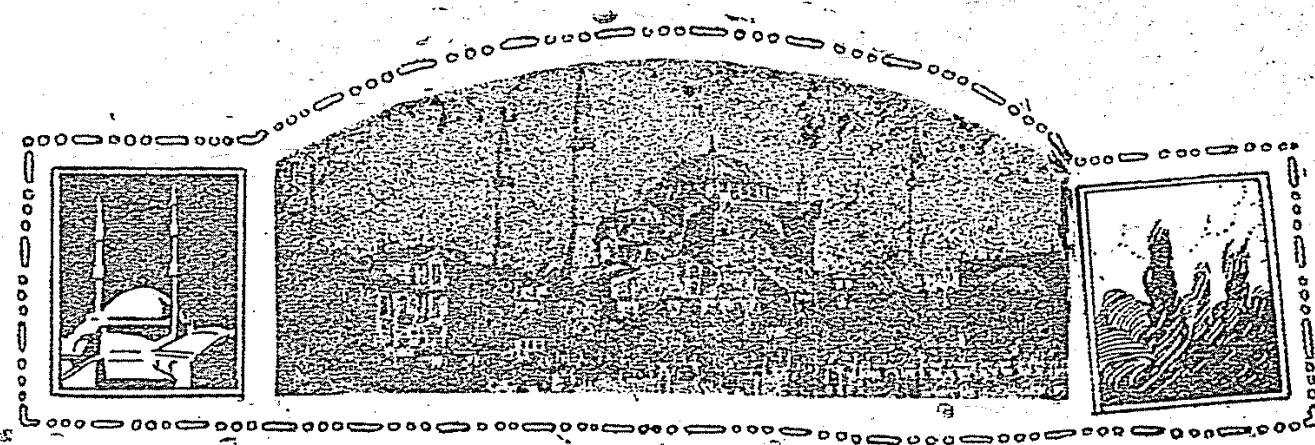
شهرین اول ۱۳۴۶

تاریخ	وقوعات ماضیه	کوئن	وقوعات ماضیه	کوئن	تاریخ
۱۶	جمعه ایرانی			۱	جمعه ایرانی
۱۷	پazar			۲	جمعه ایرانی
۱۸	پازار ایرانی			۳	پازار
۱۹	صالی			۴	پازار ایرانی
۲۰	چهارشنبه			۵	صالی
۲۱	پنجشنبه		بوم خاکورا	۶	چهارشنبه
۲۲	جمعه			۷	پنجشنبه
۲۳	جمعه ایرانی			۸	جمعه
۲۴	پazar			۹	جمعه ایرانی
۲۵	پازار ایرانی			۱۰	پazar
۲۶	صالی			۱۱	پازار ایرانی
۲۷	چهارشنبه			۱۲	صالی
۲۸	پنجشنبه			۱۳	چهارشنبه
۲۹	جمعه			۱۴	پنجشنبه
۳۰	جمعه ایرانی			۱۵	جمعه

دوندروس متار که نامه سنگا افلاسی

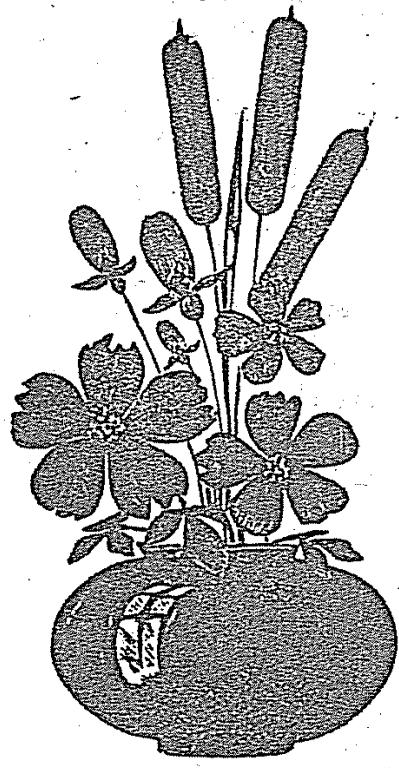
تشرین ثانی ۱۳۴۶

تاریخ	کون	وقررات ماضیه	تاریخ	وقررات ماضیه	کون	وقررات ماضیه	تاریخ	وقررات ماضیه
۱	پازار	پازار ایرانی	۱۹	.	.	.	۱۹	پازار ایرانی
۲	پازار	صالی	۱۷	.	.	.	۱۷	صالی
۳	صالی	چهارشنبه	۱۸	.	.	.	۱۸	چهارشنبه
۴	صالی	پنجشنبه	۱۹	.	.	.	۱۹	پنجشنبه
۵	چهارشنبه	جمعه	۲۰	.	.	.	۲۰	جمعه
۶	چهارشنبه	چهارشنبه ایرانی	۲۱	.	.	.	۲۱	چهارشنبه ایرانی
۷	چهارشنبه	پازار	۲۲	.	.	.	۲۲	پازار
۸	چهارشنبه	پازار ایرانی	۲۳	.	.	.	۲۳	پازار ایرانی
۹	چهارشنبه	صالی	۲۴	.	.	.	۲۴	صالی
۱۰	صالی	چهارشنبه	۲۵	.	.	.	۲۵	چهارشنبه
۱۱	صالی	پنجشنبه	۲۶	.	.	.	۲۶	پنجشنبه
۱۲	صالی	جمعه	۲۷	اُتلاف سفائر ناتک استانبول لیحانه دخولی	چهارشنبه	چهارشنبه	۲۷	چهارشنبه
۱۳	چهارشنبه	جمعه ایرانی	۲۸	.	.	.	۲۸	چهارشنبه
۱۴	چهارشنبه	پازار	۲۹	.	.	.	۲۹	چهارشنبه
۱۵	چهارشنبه	پازار ایرانی	۳۰	.	.	.	۳۰	چهارشنبه
		استانبول شهریناتک وضع امامی						



کانون اول ۱۳۴۶

تاریخ	کون	وقوعات ماضیه	تاریخ	کون	وقوعات ماضیه
۱	صالی	چهارشنبه	۱۶		
۲	چهارشنبه	پنجشنبه	۱۷		
۳	پنجشنبه	جمعه	۱۸		
۴	جمعه	فاتح مطان حضرت پرنس ایکمنجی دفعہ جلوسی	۱۹	جمعه	جمعه ایرتسی
۵	جمعه ایرتسی	پazard	۲۰	پazard	پazard ایرتسی
۶	پazard	پazard ایرتسی	۲۱		
۷		صالی	۲۲	صالی	
۸	صالی	چهارشنبه	۲۳		
۹		پنجشنبه	۲۴	چهارشنبه	
۱۰		جمعه	۲۵	پنجشنبه	جمعه ایرتسی
۱۱	جمعه	جمعه ایرتسی	۲۶		
۱۲		پazard	۲۷	پazard	پazard ایرتسی
۱۳	پazard	پazard ایرتسی	۲۸		
۱۴		صالی	۲۹	صالی	
۱۵	صالی	چهارشنبه	۳۰		





ابو-لقدره یا طهرباوه مقاد که زنگینی

— آمان افندم ، کوزلری دوندی ؛
آغزی آچیلدی . صالحال آقوب دوروپور .
— اجزاجی باشی رجا ایدرم دوقتور
بکه بردها سنه نکز ، برادر پلک فنا .
اصولجه صوقولدم :

— عنیزم ، دیدم . بر قضا فلاعی
اولدی ؟

— خیر افندم ، بن بر آذ کچ کلدم .
برادر یمه که او طورمش ، صوفره دن قالقیله .
جنی صره ده او زینه برفتالق کلش .. پلک
ذا بروضه عینده یتشدم .

— صورمه قره غوز آغا صورمه !
آغزینه صالحه لره اوله آقیو ، اوله آقیو که ..
کوچوک قیز آغلامقه باشладی :

— با بامدر او بنم !

او صره ده دوقتور ایندی ، او پی بردن
صاریلدیلر . دیشاریده کی خلق صراقلانش ،
قهوه ده کیل آیاقلانش ، قوجه بر قافله اولدق ،
دو غرو خسته نکه قاپسنه ..

خسته ، کوشنه نکه باشنده کی اسکی کوچوک
او ده او طورپورمش . محله لیدن او کرنیکه
کوره طاشینه لی بر هفتہ اولماش . کیم و
نهجی اولدینگی بیلن یوقدی . کندی حالنده ،
بر آزده قیزیچ ، حالی کوداونیورمش . بر قاریسی
ایکی چوجوگی ، بر برادر واچ همشیره سی

اجزا خانه نکه فارشیدنده کی قهوه ده
فارکله ایچیوردم . حاجیوادله طوز سز دلی
مصطفی ایکی ساعتندنی قمامی قازانه چویز .
دکلری طاولا او یوتی نهایت پیتیرمشلر دی .
پارقی قازانان چلبی ، طوز سزله اینجه دل
اینجه به آلای ایده رک قیزدیریبوردی . او آرمه لق
سکز اون یا شلنده بر قنز چوجوگی قوشه
قوشه اجزا خانه یه کیردی . آرمه دن یاریم
دقیقه کمده دن ، زنجی بر قادین تلاشی تلاشی
آرقه سندن اجزا خانه یه دالدی ، دیر کن افندی یه
بکزه ر برآدام صاپاندن فیرلامش طاش کبی
اجزا خانه قاپسندن دالدی .

بن نه او لیبوردیه باقار کن ، اجزا خانه نکه
او کنده ایچه بر غلبه لک طوبلاعنه باشладی .
قهوه ده کیل دده برصاف حاصل اولدی .
عجبا تراموای بنه بر ماسنی چیکنه مشدی ؛
یو قسه ینه آزغین بر او توموبیل قسامی
چیقاردی ؟

اجزا خانه یه دوغری یورو دم . اجزاجی
بیلد کدی غلبه لکی آچه رق ایچری یه کیردم .
چوجوچ ، زنجی ، آدام صولوق صولونه
سویلیبورلر دی :

— دوقتور دها چیکنگی ؟
— خایر شمدی ایزه ، یوقاریده بر
خسته سی وار .

صو سرپیلدی . اوک قاپسی آچیقدی
بر قاج قادین صوقاغه فیرلادی . حاجیوادله
بندن باشقة کیمسه بوقتی . قادینلر هپ
بر آغزدن باگریشمقه باشلادیلر .
— افندي عمجه ! فندی آغا بک !
آمان قوزوم بزه یاردم ایدیبورک .
— الله و رضاسیچون صفالی عمجه !
— شوجنازه‌ی طاشله ایندیریبورم .
حاجیواد بکا ، بن اوکا باقیشدی .
مادام که قورقوی ، باخصوص ایکیز ایچون
هیچ قورقو اولمايان برخسته‌لقدن ٹولشدی .
کوچوک برایسلکی اسیرکه‌مک و جدانه موافق
دکله‌ی . هان اودن ایچری کیردک . اکری
بوکری اسکی صردیونلری چیقدی . صوفه‌ده
برلامبه یانیوردی . اووه‌ده بویوک برسینی
قورولش ، اوزری آصمه آلتی بالقی پازاری
کبی قالابالقدی . صوفره‌نک صول طرفنده
برجسده اوپ اوژون یانیوردی . لامبه‌ی
آلدم ، یانه صوقولدم ، باقدم . کوزلر
دونعش ، بیقلر ، صاحلر اوپرمش ، بورنی
مورادمش ، ال و بوبون دامارلری پارمق
پارمق اولش ، آغزی کوبوکلر دولدورمش
برجسد .

فقط توحاف بن بوسیانی طائیه جنم کبی .
بر آز دها صوقولدم . شبهه‌سز طانیوردم .
فقط کیمدى یاربی ؟ هم چوق کورمش
اولدین برسیا . باشی چویردم ، باش اور تویی
یوزی کوزی دارمه داغنیق برقادین آهلاوب
فریاد ایدیوردی :

— خاتم ، دیدم . بویزک نایکندر ؟

— اندمدى ! آه اندمدى !

— نه ایش یاپاردى ؟ آدى نه ایدى ؟

— آووقاتھیلیق ایدردی . آدى ده

افقری افندي ایدی .

— یا ... طائیدم ! دیکن مزصرحوم

افقری اندینلک حر میسکن ؟

— کندیسنه طانپدیکنی ؟

وارمش . اوی طیقه باسه دولدورمشلر .
آووقاتھی ایمش ، عرضجه‌لجنی ایمش نه ایمش .
— قولرا اولاسین چو جو قلر !

حعله‌لیدن برسنک یومور طلادینی بو
احتمال هرکسی هیجانه دوشوردى . اویله‌یا ،
کوزلری فیرلامش ، رنکی مورادمش ،
آغزندن صالحه‌لر کلیورمش . قاپی اوکنه
طوبلانغاتلر ، صالحار کورمش طاووقلر کی
داغبیلیویردیلر . حاجیوادک بویله شیله
هیچ یوزی اولدین ایچون قولمند صیقی صیقی
طوب چکیشیدیرمکه باشلادی :

— هادی جام ! ایلک نه اولدینی
بلیرسز خسته‌سنده بزه نه ؟

دونوب قهوده کله‌جکمز اشاده ایچریدن
بر واویلادر قویدی :

— آناجم بایمه نه اولدی ؟

— قاردهشم ! قاردهشم !

— آی کون کورمکه باشلایه جقداقق .
دیرکن دوقتور دیشاری فیرلادی . هان
یانه صوقولدم :

— نه خبر دوقتور بک ؟

— ٹولش قره کوز !

— واه واه عجبا نه دن ؟

حاجیوادهان آتیلدى ، تلاشه صوردى :

— ساری ير خسته‌لق اولاسین !

دوقتور کولومسەیەرك جواب ویردى :

— بوکبی خسته‌لفلرک شوزمانده سارى

اولسنه امکان یوقدر ، بومسقنا برشی .

— عجبا نه که .

— او بورلۇق !

— او بورلۇق ؟

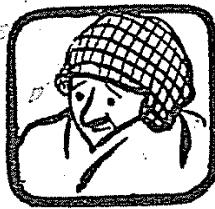
— آدھفز بیس بوغازلفنه قوربان
کیتمش .

— پاطلاعشى ؟

— فنى بر تېبىر دکل آما ، سنک آکلا

بەجفڭ اویله اویاش .

دوقتور بورو دی ، حاجیوادک بوره‌گىنە



ویرمدیلر . بوتون قونو
قومشو یاغه ، پرنجه ،
شکره ، بولغوره بوغو
لذلاری حالده بزآز تاپسیر
بکلیوب دوروردق .

افندی یه شکایت ایدکه ، دیردی که :
— ضرر یوق . البت بزمده برکونغز
کلچک ، او زمان بول بول ات ، فرانجله ،
بانلاوه ، بورهک یرز .

برکون محاربه پتدی . افندی
کیفلئمشدی . کم ایش اوتلر ، کیملرسه
دلم اولشلر . افندی برآز بنه بوش دولا-
شدی . صوکره برکون بکا :

— قادین ، دیدی . بن تجار اولدم .
— آفندی ، دیدم . سرمایه نرده؟
— سرمایه دیدیکه نه او لیورکه ؟
چاموره پاس پاله سرمایه می او لور ؟ اوقدر
او باب حیت وار .

دیرکن او زا عایم افسدم . بر هفتنه
چالیشدی . چ بالادی . آشاملری رؤیاسته هب
پاسپال ، اوی ، آرپه ، چووالری کتیرک !
کاغذ خانه یه طوپرافق قابنی کتیدی ؟ مقاوله یی
امضا کی آبوق صابوق سایقلایوردی .
نهایت دون کیجه او و دوندی . آمانه دونوش ،
بونجه ییلاق عیالیم ، هم یدی سنده در بوله
کیفل حالنی کورمه مشدم .

— خیر اوله افندی ؟

— زنکین او لدم ، زنکین !
— نه زنکینی آیول ؟ چیلدیردکی ؟
— سن چیلدیر قاری ! نه زنکینی
اوله حق ، متارکه زنکینی ! حرب زنکینی
اولورده متارکه زنکینی او مازمی ؟

— ای قاج پارهک وار باقلم ؟

— آنی بیلک یدی بوز لیرا .

آی اوستمه ایلک صرافلچی ! معلمها
دیدم افندی چیلدیردی . اوبله یا ، حاجی
خانم کچن کون سویلیوری ، آدام آچلقدن ده

— پلک اعلاط آنیدم .
فقط بش آلت سند در
کورون گیوردی .
— آه صورمه افتندی
بلادر صورمه ! باشمه .



نه لر کلدی نه لر ؟
بن جنازه یی طاشله ایندیردک . اوستنه
برشی اورتندک . بن زوالی افتری بی دوشو .
نیوردم . حرندق اول آذه صره مطبعه یه
کلیردی . حالی وقتی اوقدر ای دکلدی .
او زمانلر ضبط کابی ایدی . تنیقائی اویلش ،
نه اویلش ده چیقارمشلر دی . او ده آیاق
آووقاتلیله آنچق کچنہ بیلیوردی . حیاتندن
دائما شکایت ایدردی . بر آرهاق غیب
اولدی ، شیمی جنازه سفی کورو بوردم .
چیقدق ایستدک . او ده باشه ارکک
یوقش ، قارداشی بیلهم کیعی چا غیرمه کیتمش .
بنی برقادیلر . بن حاجیوادی صاودم ،
اوراده بر مدت دها قالله مجبور اولدم .
فقط بوزمانی بوش کچیرمه مک لازمی .
افرینکلک حیاق بنی چوق علاقه دار ایندیوردی .
آغلایانلری ، با غیرانلری بی قاریده بر اقدم ،
قاریسی آلت قاتده کی او طه به چکدم و افتری
حقنده ایضه احات ایستدم . قادنچنر هم
آغلیور هم آکلاد بیوردی :

— یدی بیلدر اویزک ایچنه بر لوقه
أت ، ایکی قاشیق باغ کیرمه دی . آووقاتمیلچ
ایدرکن ، مبعوثنک طوپلانه زمانیدی .
هر طرفده صندقلر کن کز دیریورلر دی . نه
اویلش بیلهم ، صندقلرک اوکنده ایکی کشی
غوغای چیقارمش . صوکره بریسنک باشه
او شوشوب بر تیز دوکنلر . دایاق بیهان
افندی کلدی . دعوا جیلنی او لدیلنی سویلدی .
افندی ده بو ایشلر او زرینه دکلی ؟ او نک
وکیلی اولدی . مکر بوقساحت ایش . او
کون بو کون افندی به یا پندقلری قالمیور .
محاجی بی فمانیدی . اکلک و شیقه سی پیله

باشندە کیلرده کندي بوغازلردن ، کيمسه بى
کوره جك حالده دکللر ايدي .
بر آرالق ، هو ا ديدى . شوصر تە
بر ايکي يوصوق وور باقلام ۱ آه جان اشلاقم ،
شمدى وورور كى او ليورم . صيرته بى
ايکي ووردم ، يىكلر سيندى . ادر آرالق ، نم
حسنە ، اور تابعه قىز ، باباپۇ ئە ؟ دىيە قوحە
بر قوطۇ كوشىرىدى . صاحوم يە اوچامور
كى شىئى عكە دالمىدى . باقدى .
— آئى دىيە ھابىئىرىدى . باستەلىرى
او نۇتشىز .

هان قوطۇ في آجدق ، يېنەن بىڭ توولو
چوره كار چىقىدى . اقندىنىڭ او موژلۇرى
كىرىليور ، كوزلۇرى آچىلىور ، حرصنەن سو .
يلىپوردى :

— درت سنه ، آغزى يك صوبى آقە آقە
خناقلەر اوغرادىدى . سىزى كىدى خاڭلۇ
سىزى .

آرتق افندى دالمىش ، يېپور ، ايجىپور ،
قوشاگى كوشەتە كوشەتە كىرىليوردى . بر
آرە يكى الى يانە صارقىدى . يارى شىركى دىيدى
و صوفەرە دەن قالقى اىستىدى . آياغى او يوشىدى دە
قالقاپامبور صاندى . افندى ، باستەلردىن
يارىشىز دانە چولوق چوجوجە باقىشىدى .
آغزىنى ، باصدىرىرىز شىيە قوجە بر صاردالىه
بالنى آلدى . صوك بىر غىرەتە آياغى فىرلاادى .
بر زمان آيادە دىكىلە قالدى ، صوکرە
بر هوشكىزىقى ايلە بىرە يۈوارلانپىوردى . آه
افندى ، او يۈوارلانىش او لىدى . بر دەن
اونى صوئوق طاشلقلەرەمى كورە حىككى !
قادىنجىز يە فريادە باشلاادى . بن برايکى
تلى ايدرەك آيرىلىرىكىن ، يۇقارىلى آشاغىلى
فداڭلار ، فريادلار آرە سندە قادىنىڭ يانىقسى
قولاغىمە قدر كىپوردى :

— آه ! مادەم بولە اولە جىقدىك افندى بىحىكم .
بارى كىدى الجىز مله يېلىپەنم تاتار بورە كىندى دە
بىش اون قاشقى اولسۇن يې بىلسە يە ئىدە ...
آغا كونىزىز

چىلدىرىمىش . آما ياكلىشىش نم قورقۇم .
افندى قويىندىن بىردىتە كاغىچىقارنېجە يائىندىم .
— شىمىدى ، دىيدم . نە يابېجىقسە ؟
آه ايکى كۆزۈم افندى بىحىكم ! شىمىدىكى كى
خىالە كلىپور ايدى كە !

— يارىن آقشام بىر ضيافت . ئارەك
اونى سەنەلەك آجىسىنى چىقارا جىنم . اونىن
صوکرە ايكىنجى ايشە . اونىن دە درت
پىك او مارم ..

نهايت ، سىزك آكلايدى جىكىز ، بواقشام
او زرى كىلىدى . كونىزو زىنەن يكى قوجە
قيپىر جق بوطى كونىزىمىش . بىرسىنلەق قىزار ئە ،
او تەككىن قىمەلى بورەك او ما - ئى اىصمار .
لامش . آرقە سەنەن درت زىبىل دەن كىلىدى .
شاملىدىن آتى بىدى او قە باقلاؤھ . ترفىنە
قاوون . بر آلايى دە قوطۇلر ، قاوانوزلر ،
بىز بىلدە كلىرىزى يا پادق ياقىشىدىر دەق . بىلە
مدكلىرىزى دە اونك كە سەنە براقدق .

آقشام او زرى كىلىدى . قوجە برقۇماو
چىفاردى . آچدى ، اېچىنەدە اسىكى وىشە
اڭىكى كې قاب قارە ، چاموردىن بىرىشى
واردى . بونە در ؟ دىيدم . سىاھ حاوياز
دىيدى . طباقلەر قوياركىن يكى قاشقى
هوپوردىدى . باقلاؤھى ، بورە كى طاتىدى .
ھېمىز صوفە يە او طوردىق . افندى او قە .
حاويارك يارىسىنى بىدى . غالبا يارىم او قە واردى .
صوکرە (بوطۇزلى كىلىدى) دىيە آتى صامىضا
باقلاؤھ درت دىلەم قاوون بىدى . بىز دە يەك
آما ، افندىنىڭ كوزلۇرى دونغۇش ، كيمسە بى
كورمىوردى . بوطقىزار ئەسى اېچىنى ياسىلىتىشىن
اوچ قوطى آجدى ، اشتە اېچۈن استاقوز ،
آلمە دىيدى . بىز استاقوزدى قورقۇق ،
قىرىمىزى قىرىمىزى ، آياقلى بىرىشىدى . افندى
ھېسىنى بىدى . صەرە بورە كە كىنچە ،
ايکى پارچە يەكىدىن صوکرە خوشە كىتمەدى .
پېنلى مقارنەتكى او زرىنىه آبوا رېلى دو كوب
ئەنە باشلاادى . بن بىر ارالق قارىشمىق اىستەدم .
قىققىت كىمە لاف آكلا تېرىسەك . ذاتا صوفە ئەنە



نامزد

بر پرده لک قومدی

عدد صحیح بر تقسیم درت عد اولو نیور .
بوحالده انتخابه یا الکزقاپویی اشتراک ایده مدیک
ایچون بر ربع اعضا اکسیلیور .
رئیس — دیگر او لیور که قاپو جدن
ماعدا . . .

کاتب — جمله اعضا بلا استثنای ناصرد لکنی
وضع ایتش .

رئیس — الله موفق بالتحیر ایلسون !
اکر بو اخابده منع تسیل جمعیت فائز اینرسه
امین اول کاتب افندی تور کیاده دیلنجیلک
ایده جگ لیسمه قالماز .

کاتب — شهشه سز .
(بواساده نهاده کی قاپودن ناصرد
باشی او زانیر .)

ناصرد — مساعده کرله افندم ایچری به
کیره بیلیریم ؟

رئیس و کاتب — (برابر) بیوریکز
افندم، بیور سوئلر .

(ناصرد او دایه کیرو)

ایکنیجی مجلس
اولکیلز نامزد

ناصرد — آیار تغان قاپو سنه یا پیش دیر مش
اولدیفکز اعلان نکزی کوردم ده . . .

رئیس — عفو ایدرسکز افندم . او
یا پیش دیر دیغیز اعلان دکل بیان نامه صرداد .

ناصرد — پک اعلا افندم بیان نامه کری
کوردم ده . شرکتکننده . . .

اشخاص

نامزد

رئیس

کاتب

منع تسیل جمعیتنده ریاست اودایی

برنجی مجلس

رئیس کاتب

(پرده آچیلیانی زمان رئیس او ملور مش
غزته مطالعه ایدر . برآز صوکره کاتب
نهانده کاغذ لره کلیر .)

کاتب — رئیس بک افندی ا اس
عالیلری وجهمه میتوان انتخابه جمعیت محترمه
مردی نامزد لکنی وضع ایدن اعضا ک حسانی
یا بدم . اعضا م وجوده هنر ک عدد صحیح نه
کورده بوزده طقسان طقوز اوج قارت ناصرد نه
وار .

رئیس — (غزته سندن باشی قالدیره رق)
بوزده طقسان طقوز اوج قارتی ا . . . بو
لصل تلیک حساب ؟

کاتب — چونکه معلوم دولتلری او لدینی
او زده ذات عالیکز رئیس جمعیت صفتیله اعضا
موجوده نکه عدد صحیح نه نظرآ قیمت مقدره کز
بر عدد صحیح اوج تقسیم درت ، قولکنده
کاتب صفتیله حسابه ب عدد صحیح بر تقسیم
در تدقیق بینی دیگر اعضا به لسبتله ذات عالیکز
اوج ربع و بنده کز بروبع فضلہ بین . قاپو جی
بنده کن ایسه عمومی قونفرانس قراریله عصر



رئیس — هم جنسکنره
فاندنه لی برعضاو اوله سکن.
جونکه السانلر بربونک
اعضا سیدر، دکلی افندم؟
نامزد — شبہه سز.

رئیس — کوریورم که افکارکز
افکارمزه توافقی ایدیور، نظاماتمه مزی
مطالعه بوبورایسه کز دهازباده آ کلاشاجفر،
(کاتبه) کاتب بک کتبخانه دن بک افندی به
برنظاماتمه کتیرکز.
(کاتب صولدن کیدر)

اوچنجی مجلس

رئیس نامزد

رئیس — افندی حضرتله ا مملکعمرد
دبلنجیلک اوقدر توسع ایتشدر

نامزد — حقیقتاً بو پک بوبوک برآج
کوزلولک.

رئیس — ایشته بو آج کوزلولکی کو کندن
کورلته لی که ملت رفاه بولا بیلسون.

نامزد — شبہه یوق.

رئیس — بو باده فکر غخصوصکن
نده؟

نامزد — فکر مخصوصمی؟... هنوز
بر فکر ایدیشه مدم.

رئیس — وھله اولاده کوج کورو.
نیور آمانظاماتنمeh مزی مطالعه بوبورایسه کز
هر ماده سندن بیک فکر چیقارمی قابلدر.
ظم بشنجه ماده مزی اوله حق، تأله دادر.
نامزد — ایشته بنده کزده بومسئله
ایچون....

رئیس — (نامزدک سوزنخ کسنه لک)
مساعده بوبوریکز. اولا روح ماده بی عرض
ایدهم، ماده دبورکه : « قبیر قبز قادبلدن
هرنه مقدارله قابل اولورسه زنکین ارکلنز
تأهل ایتمه لیدر... »

نامزد — قوچجه بیه پاره حق قادین

رئیس — شرکتمز
دکل افندم جمعیتمز.
نامزد — پک اعلا
افندم. جمعیتکزه



کاتب — قید او لقی ایسته بورسکز؟
نامزد — اوت افندم. بنده نامزدم.
رئیس — سزدهمی؟...
کاتب — آشی شهادتنامه کز وارمی؟
نامزد — آشی شهادتنامه سیمی؟ خابر
افندم بالکز نفوس تذکره می کتیردم.
کاتب — قید او لقی ایچون ایکیشی
برابر کتیرمک لازم.

نامزد — فقط اندم بوزمه دقتله
باچیکز، بنده کز قرق سنه اول چیچک چیقاردم.
رئیس — اولسون آشی شهادتنامه می
ایسته ملک نظاماتمه هنک... (کاتبه) قاچنجی
ماده سنده....

کاتب — الی سکننجی ماده سنده
واردر.

نامزد — پک اعلا! بوقایت قولای.
برداشه دکل بیک دانه کتیره بیلیرم.
رئیس — اوحالده بزده سزی بیک
تشکرله سینه مزه قبول ایچکله مشرف اولورز.
مقصد مزی بیاناتمه مزده اوقدود کز دکلی؟
نامزد — اوت.

رئیس — باشدن نهابته قدر اوقدود کز می؟
نامزد — اوت. درت بش سطردن

هیارت اولدینه ایچون بر جله ده...
رئیس — لصل درت بش سطر!
قالبا درت بش صحیفه ده بیچکه بردہ...

نامزد — اوت، اوت. درت بش
صحیفه. هېسني بر جله ده اوقدوم. باشدن

نهابته، قدر ایشمه کلیور.
رئیس — طبیعی، جونکه پک بسیطدر.

بز باشقەلری کبی شارلاتانلاق سومه بز.
نامزد — بنده کزده سوم، جیاتم
پلکه ماده چیشدر ایسته بورم که آخر عمر مده...»

رئیس — کوبپری مأمورلری، بونلرک طور و حرکتلىرى، طرز قابسلىرى، پاره ويرمەدن كېمك اىستەبىلرلە ياقاسىنه صارىلەلری كىربازلۇقلرى سوء مثال تشکىل اىتىدىكى اىچون نظامانامە مزك ترق بىشنجى مادە سىنك فقرە اخىرەسى موجىنجە جىعىتمىز شەرامىنى نۇزىندە تىشتىدە بولنە جىقدەر.

نامزد — چوق كوزل. كەلم بىزم مسئلە بە. بن بوندىن اوغۇز سەنە مەقدم تاھىل اىتشىم. زوجەم اوچ چوجوق طۇ غوردى. اوچى دە ارڭاك و حكىم خدا اوچى دە اتحادىجى.

رئیس — اوچى دە اتحادىجىسى!؟ واي خېيىتلە 111 ياسز؟

نامزد — بن ھېچ بىرىشى ئەكلەم. ھېچ بىرىشى اولمىغىم حالىدە بونلرک نصل اتحادىجى اولدۇقلرىنى شاشىم ئالىم و عجبا نىم قانعىدە بىر بوزوقلىق واردە بونلر اووندىمى حاصل اولدى دېرگى بىرچوق دوشۇندىم. قانۇنى تىخىل ئىتىدىلىر ھېچ بىر فرقەتك مىقرونى بولۇنماى. نهایت آفالىزىدىن شېھەلندىم.

رئیس — بايالرى باشقە بىرى دېمى؟
نامزد — خاير. عجبا سودىندە بىر بوزوقلىق واردى دې. ئادىنى بىر طرفە چىكىدەم. دىيدم كە: « بە قادىن! نصل اولدى دە سە بىرچوقلىرى اتحادىجى يابىدك؟ » « بن نە بىلەيم اوئلر اوپىلە طوغۇشىن. مە ئەصرىلۈكىن آكلامىشىم. اوپىلە بىر اصىپىرلۇ دېكە ». دېدى.

رئیس — جانوارلى!

نامزد — بىزم مەلەدە بىر ملامى دروېشى واردە. ايشى او كا دائىشىم. دروېش الرىنى دېزىنە قويوب كوزى قابىلى بىر آز دوشۇندىكەن صو كە « اندى آلاشىلىپور كە قارىيەتكەن قارنى اتحادىجى اوچاھى. بوندىن اوزاقلالاشق حىكىزدە خېلى اوپور. يوقسە سىزىدە باشكەن آتىھە ئاجىدەر ». دېشى:

فېرىمى؟... حال بوكە اعلان... شى بىشامە كىزدە....

رئیس — مساعده بويورىكىز، مادە بى اكەل ايدەم : « زىكىن قىز وقادىنلەرە كەنچە فېرى ارکىكەن هەنە مەدارلە قابل اولورسە... ». نامزد — (رئىس كەنچە سۆزىنى كەنچە) امان افندىم ذات ئالىكىز قادىنلەر دەمى بىر قاج قوجە يە ...

رئیس — مساعده ايتىپورىكىز كە مادە بى اكەل ايدەم . مادە دېوركە : « ... فېرى ارکىكەن هەنە مەدارلە قابل اولورسە ، كە قابل اولاماز ، اك فېرىنە واروب بىدە زوجى بىر قاج فېرى قىز وقادىنلە ئەولەندىزىمەلى ». نامزد — ها شۇلە .. بونىدە كىزك ايشنە كەلەر .

رئیس — افندىم ! مادە ئاھىت اطرافىلە دوشۇنلىرلە يازلىشىدەر. سوسىالىستلىرىلە بومادە بىچالوب نظامانامە اساسىيە لەينە قويدىلىر. دېكەن فرقەلەرلە آغزىلەنلىك سوئى آقىپور آما ئامىن حقوق لسوان جىعىتنىنى بىرپەۋتسۇ آلدىيەن اىچون جىازلىرى قىرىلەدى . فقط بىز، قادىنلەر بىر بىرلەم آھنەتك اوليلان يايفرە سە پاپوش بىراقان طاقدەن دەكار. اوئلر باھىرلەر، تېپىنلىر، آغلارلەر، نەسات يورولۇرلە، بىر كوشى بە چىكىلوب، بويوللىرىنى بوكوب « آلمىزكە يازىسى بوايشىن » دېرگى اوصلۇ اوصلۇ او طور دۈرلەر. الويوركە ارڭاك قىسىي ياپاچى ايشدە هەزىمكار اولسىد . نامزد — شېھە سىز... بىنە كىزدە بونىكە

اىچولى ...

رئیس — (نامزد كەنچە سۆزىنى كەنچە) سىزە بىرمادە دە سوپەيم . ئەملىكتىمىزدە اك جىركەن طورلە ئە جىركەن طرزىدە خالقە آووج آچان دېلىجىلىر كىمىدر بىلپور مىسکەن ؟ نامزد — بىنە كىز او زاقدەن دېلىجىنى كورۇنجە استەمامتى ئەكىشىرى دېكەن ئەجىدەر ». سەھلىرىنە دەلت ايتىپورم .

رئیس — عین کرامت.

ناصرد — هانه‌وہ کلدم. «نه قاری اسن بویله او جاچیلر طوغوره رق دنیای آتشی ویره جکسک؟ هایدی نکاحی نفقة کی آلدہ جہنم اول» دیدم. شیمدی بر هفتاد نبری بکارم.

رئیس — او جاچیلری نه یادیکن؟

ناصرد — «هایدی بکندیکن زیرده قازان قاتاکن» دیهارک شودن قوله غدم. رئیس — چوقایی ایستیکن. بوفدا کار لغکزی تازیخ آلتون حرفلره یازاجدر.

ناصرد — بوصباح بورادن پکر کن آپارمانک قاپو سنہ تعلیق ایتش اولدیفکن اعلانده...»

رئیس — اعلان دکل بیاننامه. ناصرد — هرنه ایسه. بیاننامه کنده او زته یاشدہ بردول خانک پککین یاشدہ برازک کلہ تأهل ایتك آرزوسنده بولندینی و طالبلازک شرائط ازدواجی آکلامق ایچون اذاره خانه کڑہ صراجحت ایمه‌سی او قودم. رئیس — (شاشقین) اصل دول خانم نه دیک ایسته بورسکن؟

ناصرد — خانه ناصرد اوبلق ایسته بورم. کاتب — (صولدن کلارک) ایشته نظامنامه.

در دنچی مجلس

اولکیلر

کاتب

رئیس — حاجت قالدی افندی بوراسنی

ازدواج اداره خانه‌ی ظنیله یا کلش کلش.

ناصرد — یا بوراسی نه در؟

رئیس — بوراسی منع تستل جمعیتی.

تسجیل تأهل اداره خانه‌سی اوست قاتدہ.

آپارمانک قاپو سنہ اولنزو داعلان یا پیشیدیر مشن

اولدقلری ایچون یا کلدنیکن.

ناصرد — او بیه اوله حق. عفوایدر سکن

سری راحتیز ایتم.

رئیس — بناءً علیه جمعیتمن «قید اولق ایچون

بو، برمانع تشکیل ایگز. چونکه جمعیتمنه

وملت مجلسنه اعضاؤ لاچق او صافی حائز سکن.

ناصرد — طبیعی. اولا ازدواجه نامن.

دلکنی قویه‌مده صوکرها تختابی دوشو بورز.

(جیقمق ایچون نهایته طوغرو کیندر کن

کاتب بوانی کسر)

کاتب — افندم ازدواج مستحلب سفی

بوراده ده حل ابدی بیلیز، چونکه قوجه یه

وارمق ایسته بن قادین والده مدر.

ناصرد — یا... بک اعلا اما... اولا

بکا سویله‌یکن باقایم بیز اتحاد جیمیسکن

د کلیسکن؟

کاتب — بن دکلم. فقط والدهم ابا

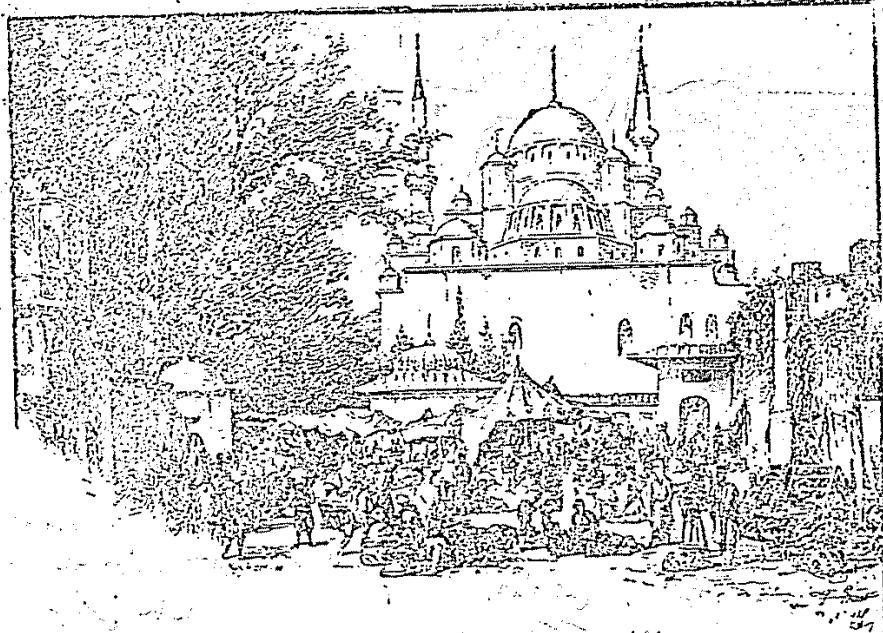
عن جد اتحاد جیدر.

ناصرد — ۱۰۰۰۰۰۰۰۰

صونک

قاضی کوی ۲۶ تشرین اول ۱۹۱۹

بستانه الرفیع احمد نوری



ترافع زمانی کلیر نهایت ،
آرقه دن داغلیپر هر کسه شربت ا
ماهیه لر سوت رکن داووللر کزه ری
بکجی هر قاوده بر مانی دوزه ری
ساحورده قورولور بیوک بر تیسی ،
اطرافته خانه خلقینک هپسی ! . . .

اور تهده نه سیمید نهده دجل وار ،
بالکن زیتون یاغلی بولغور بجوز باشی .
ایچنده چیرینوب یوزه ر قاشیقلر ،
نمطی خدہ ده لیمنش ارزاق طور باشی .

نرده او نفیسن پسی بوره کی ؟
نرده او اسکی قایعاقلی کلاچ ؟
حسنی یاقیور شمدی بوره کی ؟
بش یالدر صائز ، هپ قارعن آچ !

حسنله آئیبور شمدی ایچین :
او اسکی زنلک افطار لیثی .
نه قادر عسر الساذلر ز بز ،
هر کس دوشو بیور شمدی یاریجی ! . . .

قندیل کیجه سی

سو کیلم ، بو آقشام قندیل کیجه سی ،
کوکاک صاری کلار آچان باعجه سی
نیازکار سسلرله بوون ایکله بور ،
پلکنلر و جدا به بزی دیکله بور .

سو کیلم ، بو کیجه لیله معراج
دو داقلم سنک بو سه که محتاج !

بو کیجه عاشقلر حقه یالواریر ،
هر ده یوکسلیر ، تکریمه واریر !

سو کیام ، سنک ده قلبک بر معبد ،
ایچنده بو شاعر ایتسین عبادت !

بروف ضیا

اسکی رضمانه

ثونجه بر آز طاتلی سیمیدله ینیز
بالق یعود طه سی بر پارچه ینیز
آرقه دن هر درلو تازه یمکان ،
هر صحن بر کوجوك النفات بکل !

صوکره او یاسمنله اینجه چو بوقلز ،
کیمی ماصال سوبلر کیمی او یوقلار ،



آه ! اوخ !

برپرده لات قومدى

باکىزه — سوپىلەجىكىزەپ بوندى
عبارلىقى ؟ ھەم دە مېعوٹ اولا جىسىكىز !
مېلىكىز لاف ...

خنار — آه !

باکىزه — آكلاشىلدى اصوڭ اتتاخاباندە
مەلکەتكىزدىن مېعوٹ اولوپ بورا يە كەلدىكىز
كەللى بىكا دېكەتىدىكىز آه ، اوخ ...

خنار — اوخ !

باکىزه — أۇت ، اقرايام اولدىفىكىز
حالىه بىزى ايدىك دفعە او تو زىكىزى كەندىكىز
صوڭرا ، مودا چايرىندە كورىدم .

خنار — آه !

باکىزه — أۇت .

خنار — اوخ !

باکىزه — بىر دىلە كورىدم . ايشتە
صرحوم خالە كەك اوغلۇ دىدىلى .

خنار — آه !

باکىزه — بىكا اووقت ئىيچە كوزەل
كۈرۈندىكىز !

خنار — اوخ !

باکىزه — داها قوجام صافىدى !

خنار — آه .

باکىزه — زوالتى چوق جىرىكىنىدى .

خنار — اوخ !

باکىزه — فقط قلى چوق ئىيدى .

خنار — آه !

باکىزه — كەنەپىنى هېچ سوپىلەجى .

خنار — مېعوٹ .
باکىزه — كەنەج دول . خنارك خالە زادەمى .

برنېجى جلسە

[آلافالقا برصالون ... پرده آچىلەجە
باکىزە ناك آلاتور قابر كەف ايشلىدىكى كورولور .]

باکىزه ، (خنارك او تانا او تانا قاپىدن
كېرىدىكىنى كورەرك) — واي بىنهمى كەلدىكىز ؟

خنار — اوخ !

باکىزه — داريلىيورم ، آما ...

خنار — آه !

باکىزه — چوق او لوپورسىكز ..

خنار — اوخ !

باکىزه — مادامكە كەلدىكىز ، قۇنوشالم .

خنار — آه .

باکىزه — او طورىكىز باقىلم ...

خنار (چىكىنەرك) — اوخ !

باکىزه — قىمدىك قارشىمە دورما كىز

جاڭىي صىقىبور .

خنار (سوكلوم بوكلوم ، بىرىندىلىيا)

او طورارق) — آه !

باکىزه (أليلە اشارت ايدەرك) —

فقط .. لطفا شوبە بىر آز او زاغە ...

خنار — اوخ !

باکىزه — ها ، شوپە .

خنار (بىرىنى دىكىشىپەرك) — آه !

باکىزه — نە وار بقىلم ؟

خنار (اېچىنى چەكەرك) — آه !



پاکیزه — تام بر
سن، یا کنر زمانلار مده
نم خیالى اشغال ایندیکنر.
محجوب سربستلکنکنر،
آتشلى باقىشلى يكز چوق

خوشمه کېدىبوردى. حقىقە ياقىشىقلېيدىكزه
ذكىدىكز. گندى گندى « آه بونك
قاراسى اولايىم ... » دېسوردەم. فقط
سربست دىكلەم.

مختار — اوخ!

پاکیزه — ايشتە شىمىدى سربىستم.

مختار — آه!

پاکیزه — فقط هاشى دەكىشىدە.
آرتق خوشە كېتىمپورسىكز. سزى سوھىمە جىكم!
مختار — اوخ!

پاکیزه — اما نفترت دە اېتىھە جىكم.
مختار — آه!

پاکیزه — خابر... أسكىدىن بكا
کوروندىكىز كې دكاسكىز. اىدە آل شىمىدى
اوجدى كېنىدى. اونك يېرىنە حقىقت كىلىدى.
حقىقت دىيدىكەم سزىسکز. اولەن سزى
بۇلو طىركى يېھىدە كورۇپوردم. بۇلو طىركى
پارچالاندى. شىمىدى بكا پك طاتسز كورۇپورىسىكز.

مختار — اوخ!

پاکیزه — برازىدە سکوفى...

مختار — آه!

پاکیزه — هەم دە آزىجىق بودالاجە...
مختار (سىنى دە كىشىپەرەرك) —

اوخ!

پاکیزه — سزە قارشى قلبىدە هېيچ
بر حس يوق. بودە سزك قباحتىكز! أسكىدىن
بکاسودىكىزى يالكىز لظرلى يكز سوپىلەردى.
شىمىدى آغزىكىز... آقشام صباح معھۇد
« سزى صوك درجه سوپىورم، بىزك اچچۈفە
ئۇله جىكم! » كېيى سوزلى يكز لە باشىنى آغا
پىپۇرسىكز، بۇلاڭلىرى حضرت آدم فەھانىدە

مختار — اوخ!

پاکیزه — اما، اوينى

چوق سوپىوردى.

مختار — آه!

پاکیزه — بن كىنجدە!



مختار — اوخ!

پاکیزه — او اختىاردە.

مختار — آه!

پاکیزه — فقط بن او كا پاراسى اچچۈن
وارمىشدەم.

مختار — اوخ!

پاکیزه — نهایت ئولىدى. آرتق اوندەن
بىح اېتىھەم!

مختار — آه!

پاکیزه — سزى ايلك كۆزدىكەم
كۈن ...

مختار — اوخ!

پاکیزه — آرقا كىزدە قابىت شىقى
ماوى بېرۇستوم واردە.

مختار — آه!

پاکیزه — قوجام...

مختار (آفە قالقارق) — اوخ!

پاکیزه (آفە قالقارق) — حقىقە،
آرتق اوندەن بىح اېتىھەم.

مختار — آه!

پاکیزه — نه آكلا تىپوردم! غالبا
سزە دە يانكىزدە كى قارده شەنلى كۆسۈردى.

مختار — اوخ!

پاکیزه — بكا كولومسەدىكىز، بن دە
صىزە كولومسەدم.

مختار — آه!

پاکیزه — او اشادە قايىلە قوجام دە
چىقىمشىردە.

مختار — اوخ!

پاکیزه — حقىقە آرتق اوندەن بىح
اېتىھەم.

مختار — آه!

سویله زمه کز ضبط کاتبلی نامکزه برھیکل
یاپارلو، « دیشاری چیقار »
ایچنجی جلسه
خنار، یالکر
سرسم سریم — اوخ! (پاکیزه نک
چقدیق قایپی یه باقارق) — آه! (بوقاپی به
دوغرو یورو یورک) — اوخ! « دوزارق » —
آه! (تکرار یورو یورک) — اوخ! اوخ!
اوخ، اوخ! (مکتوب یازمغه قابفارق) —
آه، آه! (یازدیقی اوقویارق) — اوخ!
اوخ... (بوائناهه قایپی آچیلز) پاکیزه
ایچری کیره، خناری حالا اوراده کورونجه
شاشیرز :)

اوچنجی جلسه
خنار پاکیزه
خنار (بر آذن سکوتندن صوکرا) —
آوت بورادایم، حالا کیتمدم.
پاکیزه — اوخ!
خنار — اما امین اویکز کیده جکم
پاکیزه — آه!
خنار — فقط قلبمده گلری منزه سو
یلدکدن صوکرا...
پاکیزه — اوخ!
خنار — چوچ اوزوون سویله جکم.
پاکیزه — آه!

خنار — بن چوجو قلقدن بری بر شیی سوده
چوچ سوهرم، خبتمده هیچ بیانسزک
کوسترم.
پاکیزه — اوخ!
خنار — یالکر سیاسیات مستثنا.
اونده هر وقت فکر یعنی دیکشیدیردم. آما
معدورم، چونکه بعوضم.
پاکیزه — آه!

خنار — سزی ده سویورم.
پاکیزه — اوخ!
خنار — آما شیمدی سومیورم?
پاکیزه — آه!
خنار — فقط پرستش ایدیورم.

بری یازیلان هر رومان تکرار ایده ر.
عمریکز بی تعجب اینکله پکیوردی. « سزکله
اولنک ایستیورم ! » دیسے کن بمقادار یکی
بر حرکت او لاجهدی. حابلو که سز یاتیز
توکنمن آهلریکز له کوزلریکز بیاضلینی
کوستردکه، بورنکز کدیکارنی شیشیدکه
طبیق صرحوم قوجامه بکزی یوزدیکز.
خنار — اوخ!
پاکیزه — واقعا او اختیار دی؟ سز
کنچسکز .

خنار — آه!
پاکیزه — فقط سزده بر کون اولنک
کی اختیار لا یا جقسکز، لاف او زانایام. ین
سزک قاریکز اولا مام، والسلام.
خنار — اوخ!
پاکیزه — آوت یارام وار، قالم وار،
ملکم وار، بچون مر بستکن کندی عینی بریسله
موله رک استیرایدیم! بیلیورم میحوشکز!
خنار — آه!
پاکیزه — بر کون کلکچک اعیان ده
اولا لاجقسکز.

خنار — اوخ!
پاکیزه — اوندن اول بلکه ناظرده...
خنار — آه!
پاکیزه — پوسته و تلفراف نظارتنه.

خنار — اوخ!
پاکیزه — یاخود داخلیه
خنار — آه!
پاکیزه — بومو قلعر بر قادینک خوشه
کیتمز دکل. فقط بشه لاف او زانایام قطای
بر حواب ویرم: سزبم قوجام اولا مازسکز.

خنار — اوخ!
پاکیزه — اللهم ایضا مارلا دق، آرتق
بوراده دور مازسکز ظن ایده رم.
خنار — اوخ! آه!
پاکیزه (تقلیدی یا پارق) — او
آه! میوژانده ده بونلردن باشقا

پاکیزه جکم — (کندی طوبلاهه‌رق)

عزم با کیزه خانم!

آه!

خنوار — ایشه آیاقلریکزه قاپانیورم!

پاکیزه — اوخ!

خنار، (آیاغه قالفارق) — حکمک
واد. دیزلم آجیدی.

پاکیزه — آه!

خنار — اوت، سزه یالوار دیغ ایچون
محبده بودالایم. سزه «سوییورم» دیغه
محبده زیاده براعتیاد نتیجه‌سی ... اوت،
براعتیاد ... سز دول فالدیشکزدن بری
نم محبتم ده سزکی الله برادر او جدی
کیتدی ... واقسا کوزلیکز. اما اسکبسی
قادار دکل ...

پاکیزه — اوخ!

خنار — ایکی سنه بو! ایکی سنه
برقادین ایچون بر عصر دیگدر.

پاکیزه — آه!

خنار — بونکله برادر سز به کوزه.
لکنی محافظه ایتیکز.

پاکیزه — اوخ!

خنار — اما بن بوندن استفاده
ایده‌میه جکم. چونکه سزی آلام‌اجنم. آه
بر قاریم او لایدی نه. دار سوه جکدم.

پاکیزه — آه!

خنار — سز بکا ایستدیکم حوادنی
ویره مزدیکز. چونکه عشقک نه اوله‌یغئی
بیلمز سکز.

پاکیزه — اوخ!

خنار — برانکن سویلهیم.

پاکیزه — آه!

خنار — بو، صوک سوزم او لاجق!

پاکیزه — اوخ!

خنار (اوzaقلاشارق) — کپسیورم

ایشه.

پاکیزه — آه!

پاکیزه — اوخ!

خنار — بخ سوموکز ایچون خیامی
قدا ایدرم.

پاکیزه — آه!

خنار — کشکی میعوٹ او لوپ استانبوله
کلز او لا یتم! سزی کورمه‌یدم ... شیمده
بو قادر اضطراب جکمیه جکدم! (آغلار ۰۰)

پاکیزه — اوخ!

خنار — خابر، برشی دکل، صینیر
حالی، کندی عی طوقامیورم.

پاکیزه — آه!

خنار — سزی الیک دفعه موداده
کوردم. بر آخستوس صبا حیدی. کوش
افق بالدیزیوردی. ده کیز ماس ماویدی.
کوکله قاریشمیش صانیلاجق درجه‌ده سا کندی.

پاکیزه — اوخ!

خنار — قارده شکز او زاقدن سزی
«ایشه آلام!» دیه کوسترمشدی. آرقاکزده
آچیق ونک بر بایرمه واردی. باشکزده
قاوون رنکی برایک نور تو ... نم آرقامده
ماوی برقوستوم بولونیوردی. بکا او قادر
کوزه کوزوکدیکز که ...

پاکیزه — آه!

خنار — او کون آور دیکم قو جا کزده
او قادر چیرکن کوروندیکه ...

پاکیزه — اوخ!

خنار — اوت، ارتق او ندن بمحث
ایتمیم.

پاکیزه — آه!

خنار — سزی کورمه ایچون هب
موداده کزمه باشلادم. میعو قانده یالکن
اسمی بیلیوردی ..

بوتون دوره اشتنده اوچ دفعه مجلسه
کیتم.

پاکیزه — اوخ!

خنار — فقط بوكا تأسف ایتمیم:
منتخبلم فلان علیهمده بولوندیلر. (بردن)

دیکن و اینجی سالنامه‌سی

صحیفه : ۳۰

کوله‌رک) آه ! آه ! آه ! آه ! آه ! آه !
(تأسفله) — اوخ ! (قابنک آچیلدیغى
کوره‌رک) — آه !

مختار (قابیدن) — پاکىزه آ
پاکىزه (يوزىنىچويرمه‌دن) — مختار ؟
مختار — سزى سويورم .

پاکىزه — صحىحى ؟
مختار — واللە ؟

پاکىزه — اوحالدە ؟
مختار — بكا وارېكز ؟

پاکىزه — فقط ...
مختار (وجاكار) — اوخ !
پاکىزه — آه !

مختار (داها آتشلى) — اوخ !
پاکىزه (آللارىنى مختاره ويره‌رک) — آه !
مختار (اونى قلبىنك اوستنده صيقا-

رق) — اوخ !
پاکىزه (باشنى مختارك او مو فى نه
قويارق) — آه !

[ايکىسى بىرىدىن بىر قىھىھە آثار .]
مختار — اوخ ! اوخ ! اوخ ! اوخ !
پاکىزه — آه ! آه ! آه ! آه ! آه !

مختار ، (دونه‌رک) — بىداها هىچ
كلېيە جكم .

پاکىزه — اوخ !
مختار — بى آى ئىرفانىدە يا أولنە جكم ،
يا خود ئولە جكم ؛ أوت باشته بىقادىنلە ؟

پاکىزه — آه !
مختار — سودىكىم بىقادىنلە .
پاکىزه — اوخ !

مختار ، (بورو يەرک) — بى طۇغا يېكىز .
پاکىزه — آه !

مختار — آرتق ايش اىشىدەن كچدى .
پاکىزه — اوخ ، آه !
مختار (تقلىيدىنى يابارق) — اوخ ،
آه ! سز ، بوتون قادىنلە بوندى باشقا بىر لاف
سوپەيەيدىكىز اۆركلەر بى قادر بىدېخت
اولمازلىرىدى ! « دېشارى چىقار »

دو دېنجى جلسە
پاکىزه ، يالتكىز

اوخ ! (باشنى صالحارق) — آه !
(باشنى او كە آكارك) — اوخ ! (كىركفى
آلارق) — آه ! (مختارك مكتوبى
بولارق) — اوخ ! (او قويارق) — آه !
(تېزە يەرک) — اوخ ! (سو كاراق قىھىھە بىلە





— اسکىز نه ؟

— و مزى يه ؟

— هانكى قلمه دوام ايسيور سكز ؟

— آدكىزى باغىشلار ميسكز ؟

— احمد حوريه !

— بولصل اسم ؟

— ختايام جوانم !

— آرابه جى بلك ! .. بو آت دېشىمى ؟

— ١٠٠٠

— يول اوستنده كى بوقوجه .. شى .
نه ؟ ..

— دايمىزلىق او طوموبىل .

أحمد راسم

لسانە مەرادە بـ شرقى

— سن تك باشكە، پىجرەم آلتىنە طوروركى
بنىدم او كىچە قاربۈلدە نائىم و پىزىنى
رۇزكارلى هووا، يوقدى اثر سىورى سىنگىدىن
نەرات
بنىدم او كىچە قاربۈلدە نائىم و پىزىنى .

— رؤيادە عيان اولدى بـ كا عشق و محبت
بۇندىن طولايى او يقىيە ويردىمدى مىنات
قاچىشىك خورولدى يى طوپىجە، نە جىسارت !
نەرات
بنىدم او كىچە قاربۈلدە نائىم و پىزىنى .

استاپولك يكى شىوهسى

— آه ! سن نه كوزلىك خانم عىمجە !

— نەقدرىشىق كزبىيورسەك، بلك آبلا !

— كوزكى سىكىرىپىور ؟، سوبىنە جىكسەك
باشا ئىزە !

— خىردر ان شا الله ، افندى خالىمى
رؤيادە كوردم .

— بزم مادمازىل بلك ، بىنە كېچە لرى
كىچ كىلە باشلادى .

— شو كىدەن ئاطانىرىمىـك ؟ او كا
بزم طرفىدە قوقانا ... بلك دېسۈرلر .

— نه او ؟ .. قارنەك بلك اىچرى يە
جو كەش ، كېمەمىسەك ؟

— هو ... على بلك .. ئىرده قالدىك
جان ؟ ... ياشماقلانىپوردم .

— هەشىرە ! .. فوت بول او يىنا يەلمى ؟

— هايدى يكە ...

— طور ؟ .. قەوهەمى اىچەيم !

کنج ایکمه

«تاسند برآزدواج»

پلیدیرمه لر پیشنه دولاشیر دورووردم . او فماں کنج قیزلر شیمیدیکی کی بالکنزا بالکن دولاشامازلردى اختیارلردا ادب، حیادیدکارى مجھول بر قورقو قیزلری تو و قیز یاردا فیض کزمکه چیقارمازدی . صانکهه او لوردى . نه ایسته سنل آنه سنی ده، دادیسنى ده صانار صانار حلوايە و بىربر، کوزله فاشله دېچکىنى دېرىشى .

بن هان هر آئى باشى درت لیرا يېپە . پر دیفم قات قات قوستوملرم کنجلەكم ۋ... كويىدە پك چابوق شایع او لارق قیزلرلە برابر بابالرېشك ، آنالىنىڭىدە قلبىنده بى حرمت حسى او ياندیران خارجىدە كى مأمورىتم غۇنئە جىلەكم ايلە كۆئى معناً ضبط اتىش كىي ايدم : قیزلر ، آنه لرى ؛ بابالرى ده برابر بىنلە آكلامىنى آرزو ايدى كورونىورلردى . بن ده ايشى پېشىكىنداكە وورارقەر حالدە آلىش ويراشاتك كىزلى او ما سنى ايستردم . بولە آيرى مقصدلىر فقط طبىي حسل ايلە كويىك ئىش كوزدە قیزلېنى تماس نصىب اولدى . مساعى ساعتلىرىنى تنظيم اتىشىدم . او كەلەواپورىلە دايرە يە ، برابىكى ساعت صوکرە مطبعە يە ، آفشار بىش وابورىلە كۆيىدە كچ و قته قدر نظرى قورتە يە يەكىن صوکرە بۇتون كىچە عملى قورتە يە . او بىمق اىچىن بىكى كون دوغوشىندە او كەلە يە قدو بروقت قالىوردى .

كويىدە طايىشدىفم قیزلر يىدى سكز قدر واردى . كېمىسى مكتوبە ، كېمىسى اشارتلە كېمىسى كوروشىكە احباب او لىشلىرىدى . كوندوز سوزلەشىر ، كىچە دردلىشىدك . بن تكلىفسزا كى پك سوھرم . كاغداوسىندە،

«مکتبىنى چىقدىيەمك ايلەك آيلەندە ايدى . او زمان حىرتىك ايلەك سنه سى . كنجلە بىرآز اعتبر واردى . بىرى او ج آوقەداش خارجىه نظارتىك مەهم بىر قىمنە آلدېلىر . قادرودە آيلەغىز آلتى يۈزدى آما تقاهىدې سى ، معارف حەممى دىه بىر چوقشى كىسرلردى . كىنى حسابىجە تام بىش عدد چىل لىرا آملق اىچىن اوستە آلتى غروش بىر بىردم . بۇ بىش لىرا بىكار بىر آدامە نەھلر يېپەرماز . فقط بىن او زمانك چىقان غزە لىندىن بىرىنە يازى يازىپىور ، بورادن درت لىرا ، توركە وكتايىت درسى ويردىكم بىر مکتبىنى ده ساعتى اون غروش اعتبارلە آيدە او ج لىرا آلىور ، بوصورتلا هر آئى او دىكى صارى لىرايى ھىچ او مصرفى كورمەين جىيمە ئىندىپىوردم .

مە ما فيه بوبارا ايلە بىك او غلى چاپقىنلىقى ھىچ بىر زمان باپعادم . آرقاداشلە بول بول بىرا ، راقى ، ويسكى اىچىز ، چوق چوق صىزار ، او تەدە بىر يە قالىردم آما بىك او غلى نازىنلىرىنە عمر مەدە يابريا ئىكى كرە دوشىمىدر او دە بىلى آرقاداشلەك خاطرى اىچىن . اوست طرف ، بۇتون چاپقىنلىم او بىلەجلىرى آرە سندە ايدى . او سندە حصاردە او طو . روردق . روم اىلى حصارنە بوراسى چوق صوف كورونور ، مەتعصبە بىكزى بىر بىر ايدى . فقط كنج قیزلر ھىچ او بىلە دكلى . آقشاملىرى كوى خلقى قیزلرە ، ا كىرىتە بالطە لمىانە چىقارلردى . بن ده كوزومدە بىر «مونوقل» ئىمده اىنجه بى باستون . مەحقق ياقەمەدە بىر چىچىك ، بورالرددە كىزى ، بىاض ، افالاطون

باستونی ، قول تو غمه کتابی آلم پیاسه به
قاریشدم . اوته کی قیز جعفرلر نم بو آقشامکی
جديتمند بر شی آسلامیورلردی . تاهینی
یلدیرمه لیلره برايکی کره فارشیلاشدق .
بویوکی ایله کوزه کلدک . طاتلی طانلی
باقيشدق . اوقدر .

دونوش باشلامشندی . او راقدن او زاغه
او نلری کوزمده قاچرمادم . یافلاشیبوردم .
اوته کیلرک برشی حس ایمه بسی ایسته میوردم .
فقط فنا اولدی . اسلکه ایله عرصه لر آراسنده
او نلری غب ایتمد . عجبا نزهیه کیرمشلردى .
چاره سز اووه کیتمد .
— هن حالده بو کوبدن دیشاری چیقامادیلو .
بارین آقشام بلکه کورودم دیه کندیعی
آووقدم .

او کیجه نم دهی سرمده کیتمد .
بو تیز حقیقت چیلگین دو . آنه سیله کیدرکن
بکا لا فردى آثار . خدمت چیسنی قالفار بکا
کونده زبر . عقانه کلنى یاپار . بو آقشامده
خن آلت قاتک پچزه سندن ایچری به آلدی .
او داسنه چیقدق . هرو قنکی خیر چیناقلرخی ،
قیصقا بخلقلرخی تسکین ایتدکدن صوکره
اوته کیلری چکیشیدیرمکه باشладق . صیره سی
کلشدی .

— سرمد ، دیدم . بو آقشام چایرده
بر چیفت ییانجی کوزومه ایلیشندی . بو نلر
یکیجی کلشدی نه ؟

فور نازدرده . در حاشیه بورشیدردى :
— بر او نلر قالبدی . هایدی باقلم

دو زینه بی گاما ، لا !

بن تأمینات وردم :

— والله او نلک ایچون صور مادم .
مانکه ایلک دفعه کوردمده !
— ایشته ایی یا ، آرتق صیق صیق
کوره بیلرسک .

— نه دن ، بورایه می طاشینمشلر ؟
— طاشینمشلر دکل ذاتا بورالی درلر .

پنجه آرقه سندن صحبتدن هیچ خوش لانعام .
نه یا پارایدر بتاف او دالرینک قوتتو کوش نرینه
صو قولله چالدشیرم . بولیله بولیله قونوده ،
قومشوده آبی استراحت ایمک قسمت اوله ،
باشладی . بر آقشام بالطه لیمانه کیدیوردم .
بزم احبابلرک چوغى اورایه چیقارلردی .
او کمده ، ایلریده ایکی . تاهینی یلدیرمه لی
کوردم . یانلرنده بردہ یاشلیجیه واردی .
بوجوارده یونلره ایلک تصادف ایدیوردم .
کندی کندیعه ؟

— عجبا دیدم ، کویه یکی برم سافر
کلمه سین ا بر آزده بزم مقبله ایله قارده شنه
بکنزیورلردی . فقط او نلر لکه یلدیرمه لری
سیاهدی .

خیزانندم . یانلاشدم . مقبله لر فلاں
دکلدى . بو نلر بک شیق برشیلردى . یاندنه
او که پکدم : پک دقتلى بافق او لی ازدی .
یکی رشی او لە قلربنی قارشی بکه جکذک .
او لسه چایرده قارشی قارشی بکه جکذک .
او نلک ایچون او کدن خیز لیجیه کیتمد . چایرده
بول او سقنده کی تپه بچیقه رق کتابی آحمد .
فال بالفتحه اندی . آنه لرینک یاندنه قور تولان
طانید قلر کندیلر لرینه یا قلاشینى ، پیاسه ایمکی
اشارت ایدیورلردی . بو آقشام بوهیچ ایشمه
کلزدی . او صلو او طاود مق لازمدى . شو تاهینی
یلدیرمه لرک ایچنی دیشنى او کر علک ایستیوردم .
چوق کچمه دن او نلر آغیر آغیر کلدیلر .
نم آلدە کتاب واردی . هیچ ایستیغى
بوز مادم . او کمده کچک لرکن کتابلک او سقندە
باقدم .

بو سیارلری هیچ کورمه مشدم . ایکیسی
قارده ش او له جق . کوچوکی هنوز اون
دور تلک یاوار یا توق . اوته کنده بوی بوس
یرنده ایدی . بک چوق کوزه لر دکللردى .
 فقط حاللرنده برابنجه لکه واردی . ابی و جوق
ظریف کینمشلردى . کچک دیلر ، قکرار کچک دیلر .
آرتق بزم ده دولاشام ایچاب ایتدی . آله

مغیده‌ایله قاوفالر ایشک. عادتا صاج صاجه، باش باشه کلداك. چاره سز ملیحه‌نک شرفه هپسنک حسابی دفتردن سیلمک ایمجان ایتدی. کوی آلت اوست اولدی. قیزلرک هپسى علیهمزده پلان قورمه، آراصزى بوزمۇق ایچین تورلو ایشلر ياعغە باشلاپدیلر. مغیده‌نک بومقصده ياتلاق خوجا يە كىتدىكىنى بىلە خبر آدم. اولان اولدی. بن آرتق دفترک بىچىفه سیله مشغول اولىوردم.

ملیحه چوق

کوزه ل دکلدى. فقط چوق کوزه ل کېيىز، چوق اىي سوپىلۇ عزىزت نفسىنە حکم ايدىرى. عظمتلى اىدى، اىي يېشىدىر يېشىدى. بومزىتلىرى اوته کى قیزلرده اكسىك و آز کورزوردم. ملیحه‌نک كندىشە خصوص اوقدو آغىز و كىبار برحالى واردى كە! مناسبتمز طاقلى باشلادى. آرتق اوته كىلىرى دفترمدى سىلدىكىم اىچۈن ملیحه ايله دولاشمىدىن چىكمىورم. هر

آما ايکى متدر أرن كويىنده ايدىلر. شو بىك قىزلى!

شىمدى آكلاشدەم. طائل بىك باليسىنى بىلېبىزدەم. بوشىدى. دىمك كە بوسنە كلىشلر. آرتق سرمدى شەھەندرىرە جىڭ فضالە شىلر صورمادم. او بوشىدە قوقلاشدق. صباحە قارشى آيرىلدە. بن آناختارلە قابى فى آچوب اىچرى كىررکن بابامى برمەتاد صباح ئازىزە قالقىش بولدم. آدامجىز موصلىقىدە آبدىت آلىرکن خى كور.

دى. باشنى چوپىرىدى. اوقو. دېنى دعاىي بوكسە سىلەتكار اىتدى. بن يورغۇن آرغىن يتابغە دوشدم.

ايىتەسى آقشام بىنەچىقىشىرىدى. بىنە كوز كوزه كلداك. داها طاقلى، داها آكلاپيشلى باقىشدق. آتنەلرى دەسە. ويلى بىرخا تو نجفز اىدى، كلىرکن يالىرىنىنە قدر خان بىك ياتىن كلداك. اىچرى

كىررکن بوبوك باقىدى. كوزلۇنده بىر يوشاقلىق برسوينج واردى.

بوبىلە بوبىلە بىرھەتە نېباشىنده ملیحه ايله آكلاشدق. كوچوكى سىمېخە هنوز چاپقىن بىرچوچو قىدى. ملیحه ايله آكلاشمۇق آووج اىچى قدر كويىدە، قىزلى آراسىنده جارچا بوق شايم اولدی. سرمدى، خىھىلە، باھرە ايله باخاسە لشانلىسى رد ايدوب بىلە قونوشان



آقشام، هر كىچە بولوشوردق. طائل بىك بورصىدە ايشلر ياپار، هوا اوپۇنلىرى ايله مشغول اوپوردى. يېنى قفادە بىر آدامدى. ايشلرىنىڭ چوققانى اونى چوق كىچە بىك اوغلانىدە قالىغە اجبار ايدىرى. كويىدە هفتەدە آنجاق اىكى اوچ كەرە بوزۇنى كوروردىك. بو، نېم ايشمە چوق ياراردى. ملیحە يالىنىڭ بىر آناختارىنى دە بىكا و بىرمشىدى.

آگلامهدی :

— آ.. ناهید بک دیدی .
او داده کوروله‌لک آلتنده بن بر شی کورمیو ودم .
فقط قاریوله‌لک آلتنده بن بر شی کورمیو ودم .
سمیحه‌ده قالقمشدی . بر لحظه قورقوج بر
سکوت اولدم . صوکره آنه‌سنی سمیحه‌یی
آلرق او دادن چیقدی . تکرار آشاغی به
ایندی .

یاوش یاوش ، صیریله صیریله قاریوله‌لک
آلتندن چیقدم . ملیحه بوز کبی او لشندی :
— اولان اولدی ، دیدم . قورقه ،
بونک ده چاره‌سنی بولورز ، او آغلیوردی .
بر آز صوکره سمیحه کلدی . کوله
کوله دیدی که :

— ناهید بک ، آنهم آبلامه سزی
ایسقیور آشاغی به ! ایشه بو اولمادی . بن
بو قباختدن صوکره اونک بوزینه ناصل با قارم .
ملیحه تشویق ایتدی ، سمیحه جسارت
ویردی . ایکی قارده‌شک او رته‌ستنده بزآلای
والا ایله صالحه ایندک . آنه‌یی اوراده
ایدی . بر مدت صوصدق . بن بر اسکمه به
شویله‌جه بوزولشدم . ملیحه بیانونک کولکه سه
صیغینمش ، سمیحه کوله‌مک ایچین باشی
جویرمشدی . بر آز صوکره آنه‌سی :
— ناهید بک ، دیدی .

بن باشی اکدم ، او دوام ایتدی :
— تربیه‌لی معلوماتی بر کنجه‌سکز ،
اویله کورویور وایشیتیورم ، فقط شویا بدیفسکز
حرکتی سزه یاقیشیدیره میورم بونی نه ملیحه دن
نه سزدن او مازدم . مادام که بر بریکزی
سویورسکز ، اوله‌نیکزه نه مالم وار ؟
ایش قولایلا شمشدی . آرتق بر آز
آو وقاشق لازم دی . خفیف ترتیب سوزه
با شلادم . ملیحه حقنده کر صیبی فکر لرعی
اس-قباله کائده دوشونجه لرعی یانیق یانیق
آگلامدم . قادر بخنز ایناندی . مسلکمده
بر آن داها ترق ایدن اینز ملیحه‌یی آلا جفهي

هر کس یاندقدن صوکره ایجری کیره و ،
پاچه‌هه دن ایکنجه قاته چیقان مردیوه تله
ملیحه‌لک او داسنه کیردم . ایکی قارده ش
بر قاریوله‌ده یاناردی . خبرسز کیتديکم
کیجه‌لر او نلر دودا قلرمله او یاندبرر ایند .
ملیحه ایله سوپشه‌من چوق صیبی و جدی
ایدی . او ته‌کی قیزلر کبی ضمناً اولسون
ازدواجدن بحث ایته‌مشدی . نه قدر ای
ایدی . بر مدت ملیحه (اژه‌کسیون)
پاچه‌هه ایچین بک او غله ، دوقتوره کلکه
با شلادی . بوزمانلر هیچ کیمسه دن جکینه دن
کویدن عینی واپوله کوبه کیه ایز بر لشیز
و کز ردک . کیجه‌لری ده هپ برابر . یالکز
بابا صناث کلدیکی آشاملر او غراما زدم .
فقط بزم بوسربست کزمه من ، هر کسه
میدان او قومه من ای او مادی . حسد جیلر
بزی چکیشیدیرمکه ، کوی اختیار لری
سوشمکه با شلادی . بر کجه بزاور اداد طائلی
طائلی قونوشور کن آشاغیده آنه‌ستنک فالقد .
یعنی ، دیشاری چیقدیغی دویدق . ملیحه به :

— قاچه‌یی دیدم .

— اولماز دیدی . بلکه بیوقاری چیقماز .
سوژنی بیترمه دن آنه‌ستنک مردیوه ندن
چیقدیغی دویدق . آمان زامان دیمه کمالادی .
بن کندیعی قاریوله‌لک آلتنه آتم . او آنده
قای ده آچیلادی ، او دانک ایچی آیدینلیق اولدی .
ملیحه آیاغه قالمشدی آنه‌سی حدتلی ایدی :
— سمیحه اویبور ، قوزوم ، کیمکله
قونوشیور سک ؟

ملیحه‌لک نیتره کسی جواب ویردی :

— کندی کندیعه او بیقوم قاچردی ده .
او ، قانعامشدی . آلنده لامه ، بر
دولاشدی . بن بزو قویون یرده بوزولشدم .
قلغمدهش چارپیوردی . بر آرالق آنه‌سی :
— بونه !

دیه پاردو سومک اذکنی چکمه سینی ؟
ایشم پیتمشدی . آنه‌یی پارده سنودن بخ

او زمانلر اساساً ازدواج عقلمده یوقدی .
اولسه بیله هر حالده بغله غیر مشروع کوروشنه
بر قیزله او تیکی دوشونزدم .
کل زمان کیت زمان دیدی قودیلر
چوغالدی . بزر بتوون قیش ملیحه ایله
' فقط اوصلو اوصلو یاشادق . آرتق
کوی خلق بزم حازه آیشمشلر دی . فقط
باباسی کیتندگه کوپوریور ، اوتهدن برندن
تهدیدلر یاغدیریوردی . نهایت آداجفسن بکا
ده ، قیزنه‌ده سوزوفی کچیره میه جکنی
آکلا دی . طوتدی او بی بارقی ارن کوبنده کی
کوشکه نقل ایتدی .

ایریلیرکن ملیحه چوق آغلا:ی . من
کندیسني او زاده ده بوله جفعی تامین ایتمد .
بکا کوشکی تعریف ایتدی . او نلر کیتند کدن
صوکره کونده هر کس ، قزلر ، کنجلو بکا
اوح دیر کی کولورلر دی . سونکوم
دو شمشدی . او بجه آلدینم تهدید مکتوبلری
بریشه شیمدی استهزالی نامه لر کلیور دی .

**

برآقسام مطبعه‌دن چیقدن صوکره
قاقةس بیراخانه‌ستنده برایکی آندم ، کدری
ایدم ، بالقان محاربه‌سی ده باشلامشدی .
بوسفورکی کم او زمان عسکر الاماشدق .
 فقط استانبول فاریشقدی . بو اوزونترلر
ایچنده عقلمه ملیحه کلیور دی . قالقدم .
بولانیق رتفا الله حیدر پاشا اسکله‌سی طوتدم .
صوک واپوره آزواردی . آتلادم . ملیحه‌یه
کیدیوردم . کیجه یاریسی کوشکی نامسل
بولاجفعی عقلمه کتیرمیوردم . تره‌ندن ایزکن
بولاما زهم نامسل دونه جکمی ، نزهده
قاله جفعی خاطرلدم . فقط آرتق ارن کوبنده
ایدم . صوک ترهن بولیلری چوق کچمه‌دن
قاکلفلرده غیب اولدیلر . سو قاده یاپ
یالکز قالدم . ملیحه نک تعریفی در خاطر ایتمد .
صاغه صاپدم . کوچه ک میدانی کچدم .
کوشده دوکی باشچه ایچنده کی کوشک ! فقط میجا

تامین ایتمد . اوتهدن برین تو نوشدق ، بر آزبونج ،
فضلله‌جه قورقو ایله آیریلدق . صباح او لورکن
بنی قاپیدن سلامته دیلر . والده خانه ک
با صقینی قولا بجه صاووشدیر مقدن ممنوندم .
چونکه وعدیمی اجرا ایدنجه به قدر بزم بو
صورته کوروشمه هنره راضی او لیور دی .
 فقط کویک حایلاز ایشکنذر لری ملیحه ایله اولان
مناس بتمزی امضاسز مکتوبله باباسنه ده
پیش دیر مشلر دی . بر کون بزر آلیش دیغمز
کبی ملیحه ایله استانبوله ایندک . او ، بنی
دو قبورده بکلیه جکدی . ایشی بیتیردم ،
بک او غله کچدم . ملیحه بیه نیازلاشمقدن متولد
سو نجه دوقاتورک صردیو نلرخی چقیوردم .
تام انتظار صالحونده کیره رکن عائل بکله قارشی
قارشی بکله بیه عی ؟ آلم آیا غم تیغه مه بیه باشلادی .
صلونده برجو قلری نوبت بکلیور دی .
بوزو لمافه چالیشدم . بن ده صیره بیه کچدم .
عاقل بک بوقاریدن آشاغی بیه برسوزدی .
اسکیدن طانیردی . الجمده بیوک بر قورقو
واردی . ملیحه طبیعی پانده کی قادینلر طرفند
ایدی . بن هر دقيقه بر فلاکت اوله جقمش
کبی تیزیوردم . حراف کوزلرخی بندن
آیزرمیور دی . نهایت دور امامد . بیلدیرم
کبی فیر لادم . صردیو هتلری درت آنلا یه رق
فاجدم ..

عائل بک ایشی آکلامشدی . ایرنه سی
کونی ملیحه او زون بر مکتبه بکا باباسنک
آزار لرخی ، حد قلرخی آکلاتیور دی . مع مافیه
بوده کلدی کچدی . بزرینه کیجه لی کوندو زلی
صیه دوام ایتدک .

طبیعی باباسی خبر آلیور دی . کویک
بعض حرمت ایتدیکم اشراف بکا محمانه
عاقل بک ارزولرخی ، ملیحه ایله ازدواج
نکلیفی احساس ایدیورلر دی . بن هپسنه
بر مارط وال صاووریور ، ایشی صاو صاقلیور دم .
ملیحه ایله ازدواج ! بکا آغیر کلیور دی .

کتیردم. آلت قاتک پنجره‌ست. بو کله یتشمک
قابل‌لای. ملیخه کوشده‌کی پنجره لرک صالحونه
آچیله‌یقی سویله‌دی. اورایه دایادم، بیک
زجه‌له چیقدم. پاژورلر آچیقدی. فقط
ایری قاصه جاملری آچق! جمدهن چاق‌بی
چیقاردم. فنط قاین بخزنک آرالفنه کیرمه‌دن
بر مجیدیه‌بی آرالفنه صوقدم. جای بر پاره‌ق
فالدیردم. آرتق ایش اولشدی. آیاقلم
کوتوكده الارمله جای آغیر آغیر قالدیردم.
ملیخه هپ فیصله‌بیوردی :

— یاوش، ناهید دیبوردی. ینکهم

داها اویومادی.

صالونه آلالدم. غیجیرتلى صالحون قاپی‌سی
بیک زجه‌له آچدم. صوفه‌بی کچدم، صردبوتلاری
قورقه قورقه چبقدم. ملیخه‌نک قانسه چیقدنیم
وقت قرا کلفده
— ایکیمزدہ تتریبوردق! ملیخه

قولاغمه :

— ینکهم دیبوردی. قارشی‌اوزاده‌ما
یاوشجه او داسنه کیردک. قاپی‌بی
سورمه‌له‌دی. آرتق راحتندق. دوداقلریزدن
حسرتلى بوسه‌لر فیشی‌بیوردی. بن ملیخه‌یه
نه اذپتلر چکدی‌کمی آکلازیرکن. او بکا
سوزن‌شلر یاغدیریوردی. طاتلى مصاحبه‌منه
دالمشدق. خفیف برکورولتو ایله صوفاده
براودا قاپی‌سی آچیله‌بی. ملیخه‌هان :

— ینکهم، دیدی.

صوصدق. ینکه‌خانم صوفه‌ده بردولا-

شندی. صوکره آشاغی ایندی. ملیخه :

— آه، دویدی، دیدی. غالباً بک

بابامه سویله‌جك، بورایه کلندک کلندی‌هپسی
تفبیه‌لی.

فی‌الحقیقہ آشاغیده بردنه‌ره برچوق
کورولولو اولفه، قاپیلر آچیلوب قاپانفه،
قادین ازکاک سسلری یوکسلمکه باشلاذی.

— ایواه، دیدم، بنه باصفین وار!

بورادن قاچ، چاف بردہ یوقدی. قاریله

اوی؟ آرائی بانچه قاپی‌سی یاوشجه ایتمد.
اوست قاتک پنجره‌لرندہ آیدینلیق واردی.
عجا اوده کیلر اویومشلرمی، ملیخه‌لر بوراده
ینکه‌لرلیه برابر او طورلر. عجا اوئلر
یاندیلری؟ بوجھول سؤالاری دوشونه‌رک
کوشکه یافلاشدم. آیدینلیق پنجره‌لر کولکه
قاتده ایدی، پنجره‌ده آرا صیره بروکولکه
حرکت ایدی‌وردی. دیرکن ملیخه‌نک سسنى
ایشتدم :

— سمیخه دیبوردی، بن آرتق
یاتیبورم.

ایچمده برسینلک حس ایتمد. پنجره‌دن
آیدینلیق غائب اوللی. یاندەکی او دایه‌پکدی.

آکلامد که ملیخه‌نک او داسی او راسی!
او فاجقی بر چافیل طاشی فیرلاتدم.

قاپلامه‌یه کلدی. ملیخه حساسی‌در، آکلامدی.
لامبا قیصلیدی. او رنه پنجره یاوشجه حرکت
ایتدی. قارا کلفده او نک سسنى تکرار
دويدم :

— ناهید!

— بنم ملیخه!

— اوح، چوق فنا وقتده کلدک.

بک بابام بوراده. ینکهم ده بیلیورسک!
— یاتعادیلری?

— یاندیلر آما. بن آشاغی‌یه اینه‌هم.
بیلسه‌یدم. آناختاری آلبر، سکا آثاردم.
وضعیت فنا ایشی. بوقاری باقندن
باشم دونگىکه باشلامشدى. سوقاقدەمی
قاله‌جقدم. محزون محزون آلت قاتکه پنجره.
لربه باقندم. یوکسکدی. ملیخه‌یه سسلندم:
— بانچه‌ده هیچ صردی‌وهن یوقى ملیخه؟
— چاشیرلقده وار آما بولاما‌سک.

هم کودولتو اولور.

— پکی نه یاپا جفز؟

— بیلم؟

بانچه‌بی بردولاشدم. آیاغمه ایری بز
کوتوك چارپندی. صیرنلادم قان‌تر ایچنده

سویله دم . عاقل بک باشنى صالحادى .
بوزوجهسى کې کول يۈغىوردى .
— خاير ، دىدى . بوایش بوآقشام
حل ايدىلى در .

بوایشك بوآقشام بىتمسى نىم ايشمه
كلىوردى . دوشونەدن ، ئائىلەمەدانىشمه دىن
برشى سوپىلەمەجىكسى ، فقط يارىنەر حالدە
بوایش اىچۇن كندىسىلە كوروشەجىكسى
سوپىلەدم . يېك درەدن سو كتىردم . نى
مارطاواللىرى آتدىجە او تكرار حدەنلىكە
باشلىور ، كۆزلىرى بويغىوردى . احتمال عقانىدىن
ھېپ يايىقلەرم كېچىوردى . بىدل :

— اولماز ، دېيە هايقىردى . بوآقشام
ھەشى بىتە جىك !
بن سىندىم :

— پاك اعلى ، دىدم ، ناصل اىسترسە كىز .
فقط كېجە يارىسى ناصل ؟
او ، برازىز ئوشار كې اولىدى . يوقارىدە كىلر
تكرار قاپىيە برىكىمشىلدە . غالبا مليخە
آيىلمىشدى . طاقل بک :

— پىكى دىدى بىرىندى ياز .
بن شاشىردم :

— نەسندى بک اندىز ؟
يېك لىراق بىرىدىن سندى . اىكى هفتە
وعدهلى .

يارىن نشان ، او برگون نكاح او له جان .
يەعادىفەك تقدىر دە سندى اجرايە قويە جەنم .
اولدىنى خالدە سندىنى ئىللە ويرە جەنم .
بۇ بازارلىق يېكى اصول برشى دى . بىر لىظە
دوشۇندىم . هر حالدە او جىنده قورتولوش
واردى . درحال راضى او لەم . كاغە قلم
كتىردىلىر . سەنتى يازدىق . پۇل يوقدى .
كېجە يارىسى ارن كويىنە پۇل نەكىزىر .
بۇكا داها سوينىم . آلايلى بىرامضا آندىم .
يارىن نشان يۈزۈكى يايىرىھە جاق ،
او برگون نكاح او له جاندى !
بزم فو طېنلىرى كتىردىلىز ، كېدم . آرتقى

آلتى آرتق قباق طادى ويرمىشدى . پېجرەدن
باڭچە يە آتلامق قدر ياتاغى بولامق دېمكىدى .
كۈرۈلتۈر ياقلاشىمە ، قالابالق آياق سىلسىرى
سىرىدىوندىن چىقىمە باشلادى . اىكىمىز دە
قىبورا ئىوردق . برازىز سو كە قاپىنىڭ طوقانى
چۈرىلەدى . كلىپلى ايدى . عانىل بىك حدقلى ،
بۈكىك سىنى كۈرلەدى :

— مليخە ، آج قابىي !
مليخە بىتىكىدى . أللەرى مىقىوردى .
بن يېكىنەكى ئىللە برافقى اىستەمدەم .
— آج ، دىدم .

مليخە قابىي ايلە نىم آرامىدە بىر مەت
دۇردى . قابىز زورلا ئىوردى . اصرارا ياتىم .
 سورەمەي چىكىدى و بىرھېكىل كېيى بىرە يېقىلىدى .
قابى آچىلما يېنى وقت بن آياقىدە ئەم .
عائىل بىك بىرىدە ياناڭ قىزىنە بىر دە بىكاباقدى .
آرقەدە آئىنەسى ، قاردهشى ، يېكىسى ،
بۇتون او خاتقى او كا يالوازىوردى . او ،
النەدە طېنچەسى عصىتىلە تېتىيوردى . منظرة
او كا دوقۇنىشدى . فقط ناموسىنە قارشى
يورۇپەن بىك مەلۇب اولق اىستەمپىوردى .
ھىصبى بىرسە :

— كلىكىز ، دىدى .
بۇ چىقدىق ، او تە كىلر مليخە بى آيىتىق
اىچىن او دايدە دولدىلىر . آشاغى بە صالحە ئېنىڭ .
طاقل بک بىنى بى قولتۇغە او طۇرتىدى .
كىندىسىدە قارشىمە كېكىدى . يارى حەت
يارى ملايتىلە مليخە ايلە او لان ماجرا اىزەھەپ
ۋاقف او لەيىقى ، بىك بىرچۈق واسطەلەلە
ازدواج تكلىف اىتدىكى خالدە آلدەرىمە دېشمى
سوپىلەدى . و سووك او لەرق مقصىدەك نە
اولدىنى سوردى .

بن ايشك ملايت شىكى آلدەيىقى حس
ايىدر ايمىز درحال « مەعروضانە » باشلادم .
بالقاڭلار دە باشلايان حرب آتشى مەملەكتى باقارىكىن
اولمىكى ، دوگون دۇنك يابانى حەيتىلە ئاڭىف
اپەدەمە دېكىسى و حرب بىتىرىتىن ئەلبىرىدە جەكسى

آرنق آرن کوی بنم ایچون منطقه‌منوعه
اولشدی . آیلر کچدی . حرب بیندی . بن
آرن کوینی ده ، ملیعه‌ی ده ، سندی ، سپقی ده
هپسی او نو تدم . »

* *

ناهید ماجرا سفی باتیر دیکی وقت صوردم :
— شیمدی ناصلاست ؟

— شیمدی ، اولندم . چیتی بیتی بی
قارم وار . ملکلار کبی سویشیور ، کل کبی
کچینیورز :

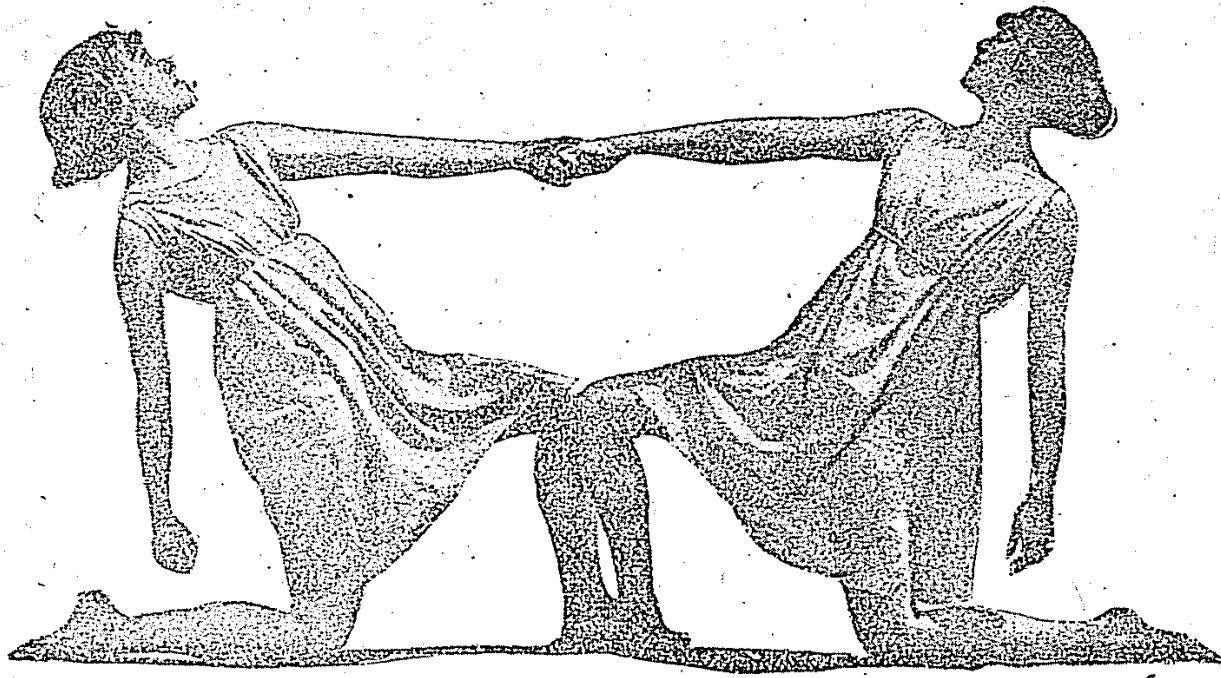
برهانه ماهه

باریشمیش کبی ایدک . بر قهوده ایچبر دیلر .
ایلک تره نه بیشتمک بهانه سیله داها صباح
اولادن کوشکدن فیر لادم .
او لوون بوینه دوشوندم . سند ایچون
بر فاج آو وقاره دانیشدم هپسی :

— معتبر دکل در .

بیک لیرای قور تار دقدن صوکره ایشان
نهنم قسمی حل ایدیلشدی . در حال عافل
بکه بر تمهدی مکتوب یازدم ، دیدم که :
« چهالجه مدافعته سنه اشتراک ایمک او زره
بوکون جبهه‌یه کیدیبورم . هود زده وعدی
اجرا ایده جکم »





دانلر و والسل

اولیان برشی اولدایی حکمی ویرلش ایدی . بدایت انتشارنده بود رجه دیدی قودیلره سبیت ویرمکله برابر (تانفو) ، برمد آوروپاده بوتون اکنججه محللرنده ، غازینولر نده ، تیارولرنده (موزیق هوللار) نده فوق العاده مظهر رغبت و رواج اولش بر آز صوکرده بعض تهدیلاه اوغراتیلە قىلاق صوکرە صالحۇلرە ادخال ايدلش ، فقط ھىجالدە او زون عمرلى او له ما مشدر . (تانفو) دالسى ئ دېكىر دانسلر كېي لايقنا بر حيات واقبالە مظهر او له ما مەسىزىن صحنه ئاشادن بر آز صوکرە او زاقلاشدیرلەشىد . بىخىزى (تانفو) دن ، اليوم شرقىدە و غربىدە فوق العادە تعمىم ايتىش و مظهر رواج اولش او لان (والس) ئ ارجاع ايدە جىك او لورسىق بدایت انتشارنده (والس) اچچوندە پك چوق . تىقىددە بولۇنلەش اولدېقنى قىدايمىك لازىمكىلە جىكىدە . اليوم بتون صالحۇلرە و هىرىدە باشىلېجە بىر قىص او له رق قبول ايدلش او لان (والس) ، فراسىدە او ن سىكىنچى عصر او خىزندە تعمىم ايمىكە باشلاماشىدۇ . (والس) ئ بىر

آوروپانك (سوسىيەن) فالىندىن بىزەھەر هفتە خېلىر ويرەن اسبوعى غىزە لىدىن بىرى آوروپانك مقر ذوق صفا او لان شەھىلرندىن بىر ايکىسىنده بو قىش (تانفو) رقىنىڭ يېكىدىن او زته يې آتىلدېقنى بىلە بىر مكىدە در . مأخذمىز او لان رسالە ، مقدمما حىنەنە صحىفەلر جىلەلر دولوسى تىقىدات و تعرىفات يورۇدىلەن (تانفو) ئىك بى دفعە پك محدود بىر دائىرە داخلىنە حىصۈر قالدىقنى و آوروپانك ساحل سېۋەامىنە كى بىرايى كىشور پىرسۈق و شەطار تىدە پك سىمال وىغا بىرىقىنە آرام بولقىدىن باشقە بىراقبالە مظهر او له مەدىقنى علاوه اىتكىدە در . (تانفو) ۱۹۱۳ دە بىر جىدىك بلا د جىنوبىيە سىدىن بىرەتىقە انتقال اىتدىكى زمان بى (دەقىص) اطرا فىندە قوپارىلان و او بىلەي اشتىكا او قدر مدھىش ايدى كە برمد ئەنلىرى اىچچون بىلە سرمایە بىحث و مقال او لش ايدى . او زمان (تانفو) اىچچون تىقىدىرلر ابدال ايدىن اولدېقنى كى ئەظھار نىرت ايدىن بىر قىسە خلىقىدە موجود ايدى ، بورقىصالە كىنجلەرك افكار و منۋىياتى زەھرلەين و كىنجىق قىزلى اىچچون ئاشاسى بىلە جائىز

طائق کی فائده لری ده اولدیشی علاوه ایمکنده دره بخدر موی الیه او زمانک بالولری بواعتبار ایله بر موقعم امتحان اولدیشی ، مثلا داماد اوله حق بر کنجهک وضع و طوریه تدقیق و با خصوص بندیه سنک قوت وزندگی تعینه مدار و معیار اولان مرخصه تحیل و عاشا اولدیشی یازمقدمه در . مثلا ازدواجه طالب کنج بر ارکاک فدا دالس ایدیورسه و یاخود بر آز دالس ایتدکدن صوکره پک بورغون و بیتاب بر حاله قالیرسه ، کوربوز و صحیح . الوجود اخفاذه مظہریت آرزوسیله یا لوپ طوتوشان قیزک والدینی ، مستقل دامادک صاحب لیافت و کندیلربنه الیق بر کنج اولدیشی حکم ایدرک در حال ناضر دلکی بوزارت رایدی .

کذلک ۱۷۵۹ ده بنه (والس) دشمنلرندن بری ، والس علیهنده بر اثر نشر ایتش و بر کنج ارکلک قوللری آره سنه صیقیشان بر کنج قیزک ، او غاس و حرارت ایله تھلکه لی دقیقه لر کچیرمش اوله جغی حسابه قوبولشند . ایشته بولیمهجه (والس) کله و علیهنده نشریات و تقدیمات بور عکله (والس) موادی آوروپاده برمدت بر دورة توقفه او غرامش ایدی . والس صوکره دن بنه تعمم ایمکه باشلامشدر .

آوروپاک بعض قصبه لونده ، قصبه نک معتبران و محبزانی - بوندن قرق سنه او ایسنه قدر - قیزلری والس ایمکنده منع ایدرلر و چونکه والس همکلی عدایله ولودی . بالآخره بو ترددلر ، بوجملر زائل اولمشدر . زمانک تبدی ایله احکام ده تبدل ایشدر . او وقتل معیه اندن عد ایدیلن بر شی الیوم پک مقبول و معقول اوله رق کورولمکده و قبول ایدمکده در . بناء علیه بوكون (والس) هریزده ، بتون صالحون رده موسقی نکه لطیف نغمائی آره سنده بر چوق چفتلری قوش کی او چور مقدمه در . والس ، شبیه یوف که ، زمانزده پک خوش و اکنجه لی بر شی اوله رق قالمشدر . فقط عینی زمانده پک زیاده تعمم ایتش اولیسی اعتبار به ده ایشکی قبیتی فاش المشدو .

ج .

آلان اختراعی اولدیشی حتفنده کی مدغیمات دوغری اولسنه کرکدر . چونکه فراسنه ده اون ایکنجه لوقی زماننده (والس) ، یاخود او زمانک تعبری وجهه (وولت) ، (پرووہلس) شهر ندن پارسه کتیرشدر . بناء علیه اون ایکنجه لوقی زماننده بری فرانسه جه علوم اولان (وولت) ، بالآخره آلمانیا به کچه رک (والس) حافی و نامنی آلمش و فرانسنه ده برمدت رواجی غیب ایتدکدن صوکره اون سکنجه عصر صوکرنده تکرار قبول ایدلش واوینانه یاشلامشدر . (۱۵۸۹) ده دالسلر حتفنده بر اثر تألف ایتش اولان (ژان طابورو) ، (وولت) علیهنده پک جلوه تقدیمات یوروئشد . مضرات و محاذر ندن بحث ایدرکن دیورک : « سزکله برابر برمدت (وولته) ایدن مادموازی ، موقعه اعاده ایتدیکن زمان بوكنج قیزک کوزلری دومانلائش ، دماغی خیر پالائش ، بلکه ده معدوسی بولائمشدر و احتمال که مزده بونک کی بر چوق تأثیرات آلتنده قالمش بولونیورسکن . ش. و حاله بو رقصی اجرا ایدن چفتلر ، کرک شرف و حیثیتیجه ، کرک صحیحه سپرانش اولوپ اولدقلری جای سووالر » .

(ژان طابورو) ، بولوادیه (وولت) علیهنده خیل اعتراضلر سردایدرک (وولت) ک کنج قیزلر ایچون مظہر قبول اولماسی لازم کان بر رقص اولدیشی ایلری سوره رکن ، (مهنوئه) ، (پاس پیه) ، (پوان) ، (قورادت) ، (براندون) کی و قصرلک ، کنجلر ایچون پک خوش و لطیف بوردالس اولدقلری و بودانسلرک اکنجه لی و محذوردن سالم اولدقدن باشة بر چوق فوائی ده جامع اولدیشی ادعا ایمکنده در .

(ژان طابورو) ، فائدی اولدقلری قید ایتدیکی دالسلرک ، بر قیزک دست ازدواجنه طالب اولان کنج ارکلک اکنجهک احوال صحیه سف



یونان حکایات زدن

قل قرال

روج بدهن

عالی ایسه بروضم احترام کارانه ایله اکر
بر قرال او غلی بولوب کسیله جک واونک وجود
ندن چیقان قانی ده باشنه سوره جک او لورسه
بهمه حال صاچلرک چیقه جفی سویلدی . لکن
قانک مطلاقا بر پرس قانی اولیسی شرط او لدیفی
تا کید ایله دی .

قرال بو توصیه او زرینه عقد ایتدیکی بر
مجلسمه مذا کره بیه باشدادی . مذا کره خیلی
دوام ایتشدی . نتیجه آلتون دن معمول بر
کمی پاپلوب درونه ذکی کمیجیلر تعین ایده رک
اجنبی مملکتی تردن . بر پرسن قاندیریلوب
کتیرله سی قرار لشیدی . کمی اعمال او لمنش
طاشه لر غایت ذکی کمیجیلر دن توظیف ایدلشیدی
سید ایچون لازمکن تدارکی آعام ایله سفره
حاضر لاندیلر . کمی حرکت ایتشدی ، بوتون
صالحه دولاشیور بوتون مملکتی کنیشورلر ،
لکن بر درلو بر پرسن بو له میور لردی .

نهایت بر ساحله بعض ما کولات تدارکی
ایچون دمیرله دیلر . او انساد او ملکت پر سلرندن
بریسی اور مانده آو ایله مشغول : یکن ضیای
شمس ایله پارلدايان آلتون دن معمول کمی بی
کورور ، نظر دققی جلب ایدر و سراف ایده رک
آتمدی آدم لینه خطابا . « کندیز رک بوراده
بولندیفی بیلدریمک ایچون آتش یاقیکن
کیدن بلکه بزی کورور لرده بن کزمک
ایسته دیکمی سویلر سکر » دیر .
پونلرک بوصو زله حر کتیری او زرینه گیدن

بر زمانه کندی اولدیقه طانتش معروف
بر قرال بویوک بر ملته کریسی بولنیور دی
 فقط بوتون حضایت ایله ملته کندیسی سودیره دن
قرال باشنده بر درلو توره به مین صاچلر زدن
هر زمان شکایت ایدیور ، کندیسنه هیچ یاقیشمہ .
یه جق کل باشندن قور بو له بیامک ایچون مملکتی که
اک بویوک دوقتور لرینه صراجت ایله بیور
و هر دیدکلریخی ایفاده صوک درجه خیرت
ایدیور دی لکن نز الی قراله بر درلو علاجلر
تا ثیر ایتیور ، بوتون پاییلان علاجلرک کندی .
یسنده زحمت ویرمه سندن باشنه منفعی او لیوز دی .
آرتق بر کون بوتون دوقتور لردن او صاندیغی
و بعد ما هیچ بردوقتوره صراجت ایته بیه جکنی
سویلدی .

صهور زمانه علماء اولدیقه یوکسک بر موقع
اشغال ایدن بر عالمک حضوره قبول ایداسی
ایچون رجا ایتدیکنی قراله سویلدیلر .

حضوره چیقان عالم قراله صاچلرینک
تووه مه سی ایچون آنجق یکانه بر چاره او لدیفی
بو چاره نکده بحق اها ایدلیکی تقدیر ده بهمه
حال صاچلرینک کله جکنند و عکس تقدیر ده
کندیسنه اعدام ایدلسندن بحث ایتدی .

اساساً دوقتور لرک کندیسنه ویرمش
اولدیلقی تأثیر سز معا جاتدن بر فائده کورمه مین
قرال بونی ده رد اینک ایسته دی ایسه ده صوک
بر ایدا ایله توصیه بی موافق بواندیغی تقدیر ده
قبول ایده جکنی سویلدی ه

ای بسلنمه‌سی و ملکتی او نوئمی اچون
قیزی ایله پک ایلوی به واران بو اکلنیلریته
مساچه کار داورانیور و حتی بونلرک او طه لری
پالکن بر دائمه هضر اغش بولنیوردی.
بر کون پرنسک مکدر دوران آنج
قیزه خطاباً : «نه دن مایوس بولنیورسک»
سوآلنه قارشی قیزک «سنک اچون» دبمی او فی
شاشیر عشیدی . نهایت عشقه ک شدتی تأثیری
آلتنده ازیلان قیز جغز مسئله بی بوتون تفصیلاتیله
پرنسه آکلاتدی . آرتق پرنس ده بونی
دوشونکه باشلامشدی .

بونی کورن قیز پرنسه اکر گندیستی
بوتون قلیله سوه جک او لورسه قورتیله سیمسی
اچون آنجی برجاره بولنه بیلدیکنی و بوجاره
نکده گندیستی الى البد دوست طانیدی فی
تقدیرده تطبیق ایله قورتاره جفی سویلدی .
قرایچه نک توالت او طه سنده بولندردی فی
بعض لوازمی چالقه میکن او له جفی و بونکده
بوتلک او زریته اساساً ه طرفه کیروب چیقده
سربست اولان پرنس کیرمی منوع اولان
قرایچه نک توالت او طه سنده کیره بیله - کی
و هرنه آما لازم ایسه او نلری آله جفی
سویلدی .

قیز توالت او طه سنده بولنان صاج
پارچه لری ، طراف و صاج صونی آلوب
گندیسته کتیر مسني و بو صورتله قاجه جفلری
سویلدی .

بر کون پرنس سرایی دولاشیدکن
قرایچه نک توالت او طه سنده کیردی . توالت
یا بغله مشقول اولان قرایچه پرنسک چیقدی
اچون بر پارچه توقف ایتش ایسه ده پرنسک
اطرافه باقدی فی کورنجه گندیستی چیروب
بلکه صوکرا دن اونکده چیقه جفی ایدی ایله
او طه دن چیقدی او طه ده پالکن قلان پرنس
در حال قیزک توصیه لری او زریته لازمکان
لوازمی در حال آلدی و تیزه کوتوردی .
قیز ایسه پدرینک آلتون خزنه سنده کیره رک
بر هکبه دلوسی آلتون و ذی قیمت اشیا الوب

کلن بر قاج کمیچی به پرنسک کمی دولاشمی
آرزو سنده اولدیقی سویلرلر ، او نلرده بر
پرنسک کمی به مع المعنیه قبول او نله جفی ،
لطفاً تشریف بیور مسني استحام ایلرلر پرنس
ساحله کلدنیک زمان آلتون بر فلاکدک
گندیسته منتظر اولدیقی کورور . کمی به
کلدنیکنده کینک بوتون آلتون دن معمول اولان
اسمامی کزه ر . بو اطاده قپودانک «پرنس
سفینه حركت ایمک او زرهدر ، کمیدن چاوق
چیقیکز ، عکسی تقدیرده کمی حركت ایده جکدر
صوکره ایچرده قالیرسکز» سو فینه قارشی
اطرافه قوشان پرنس هیچ بر طرفدن
یاردم ایدلدنیکنی کورور . آرتق سفینه ده
حرکت ایتش ، بولنه صوکه بر سرعت ایله
دوام ایدیوردی . پرنسک قپودانه کینک
دور می ایچون ایتدیکی زجالر بر درلو مسمو
اوله میوردی .

کمی مملکت صولینه واصل اولشدی .
قراله پرنسک کنیل دیکنی خبر ویردیلر .
قرال در حال عالمی چاغبره رزق پرنسک کلدنیکنی
و همان کسروک نه صورتله قاتی باشنه سوروب
حرکت ایده جکنی او کر نسی اچون یانشه
بولنسف اصر ایدی . عالم ایسه : «أوت ؟ فی الحقيقة
بونک قانی سزک باشکز ایچون کوزل بر
علاجدر . فقط شیمدی بونک قانی قورقو
تا قیریله پک زیاده صولی اولدیقندن شیمدیک
قرق کون بونی فوق العاده بر طرز حیان
ایله تسلیمنی و هر امری کسک بهمه حال
انفاذه ایمه سی صورتیله قرقچی کونی آبیق
کسیله ایله جکنی «سویلدی . قبول اولونان بو
اصول بوتون سرای خلفه تعمیم ایدلای .
کوثر چیور ، پرنسک کسیلمی کونی کیندیکه
قرب ایدیبوردی .

سرایده بویوك بر سرسنیله اصر ارار
اوقات ایدن قرالک قیزی سرایه کتیریان بو
پرنسک بوتون حسته محظوظ اولمش و بوتون
عشقیله اون سو مشدی . بونلر هر کون
اوینا بورلر ، اکلینیور لردی . حتی قرال پرنسک

کندیلارینی تعقیب ایتەکلرینی سویلر . بونك اوزرینه قىز کنجە خطاباً : « سوکلم ؛ النده کى صاج پارچەلرینی باشنىڭ اوستىندىن آرقە كە آت » كنج بۇنى درحال تطبق ايدى و صاحلرک دوکولدىكى موقع ئاماً دېكتىرلە محاط اولدىيىنى كورورلى . معاقبلر اساً بونك بويىلە اولە جقلىرىنى يىليپولرىدى چۈنكە اوئلىر بالطەلرلە يولە چىقمىشلىرىدى قرالىچە بولىسىنى بىلدىكىندىن عسکرلەر بالطەلرلە هان دېكتىرلە اوزرۇندىن كىلىمىنى ايجون اسىر ويردى .

معاقبلر دېكتىرلەر كىمكىلە مشھول اىكىن پرنس ايلە قىز اولەدېچە اپلۇلەمشەلىرىدى . دېكتىرلەر كىمكىلە بىتىردى لەن سوکزە تىكار دىنلارى سوکام تىكار باق ، بىنە كلىور .

لرمى ؟ بىزى تعقیب ايدىپورلىرى ؟
— أوت بىزى سرعتلە تعقیب ايدىپورلىر و هان يافلاشمى اوزىرەدرلى .
— اوحالىدە النده کى طباغى باشنىڭ اوستىندىن آت .

بۇ عملىياتى ياپان دىلەقانلى آرقە سنە بالدىيىنى زمان معاقبلرلەك اوكتە قامشىلەر چىقۇپ اوئلىرى كىمكىلە مشھول اولەقلرىنى كورور . برقاج ساعت سو كرا قامشىلەر كىمكى عملىياتى آعام اولىش ، اوئلىرى تىكار تعقىبە باشلامشىلەرىدى . درحال قىزە تلاشلە سویلدى . قىز اپسە :
— اوحالىدە النده قالان صاج صوينى حاوى شىشىتە ئى باشنىڭ اوستىندىن آرقە كە آت قىرسىن و درحال بىكا بىر توقات وور و بىنە سكاكا وورايم . فقط بونرى چابوق ياپە جقسىك اوzman اووردىك شىخىنى كىرەرك حاصل اولە جق اولان دېكىزدە يوزوب ئىماكتە كىدرۋاونلىرى آرقە دە براقيز .

برمدىت سو كرا بونلىرى اووردىك شىكلەدە دېكىز اوزرۇندە قارشى يە طوغىرى يوزدەكلرىنى كورن قرالىچە قىزىنە اسكسارە باشلادى .
« قىزم ، مەلسەكشىزە كىمدىككىزدە دەليقانلىنىڭ

اوكيچە فرار ايدە جىڭلىرىنى پرنسە سویلدى . پرنس و قىز اوكيچە سرايدە بىن پارچە فضله كورولتو ايدەرك نصفالىلە طوغىرى ياتاق اوطة لرىنى كەيدەلە يوب آولۇدە كندىلەرنە منتظر اولان و كىندوزدن اشخاب ايتىدىكى آتلەر بىنەرك يولە چىقدىلر .

ايترسى كون ، پرنسەك كىسيلە جى قرقىچى كۆفي ايدى . قرال فرالىچە يە پرنسى چاغىرىمىنى سویلدى . دائىرە يە كلن قرالىچە ياتاق اوطة لرىنىڭ قېپالى بولۇندىيىنى و كندىلەرنەك كىچەلەن ئىن اويىنادقلرى اوپيون ايلە يورغۇن دوشەتكارىنى و هەنۇز اويازىدقلىرىنى عرض اىتىدى . تىكار بىرساعت سو كەھ سراجىت ايدىن قرالىچە قېپوپ و وراؤرق ھېچ بىر صدا كىلىدىكىنى آكلايىچە فرالە پەرساپ سراجىت ايدۇب قېپونك قېرىلسىنى آزو زو اىتىدى . قرالىك اصرىيە قېپولر قېرىلدى ، بوقۇن ارطەلر دولاشلىدى . اورتەدە پرنس و قرالىك ئىزى يوقدى . كندىلەسىنى بىر حس قبل الوقوع ايلە اخبارايدىن قرالىچە هان توالىت اوطة سىنە كىدۇب كەدىسىنە خائىد اولان و بويوك طلسەلى لوازمانىك مۇقۇنداه اولدىيىنى كورونجە پەتلاش بونلىك قىزىندىن باشقە كىمسەنک بىلەدىكىنى و آنجىق اونك ارشاداتىلە چالىمەش اولدىيىنى و هەر ايكىسىنەدە فرال اىتمىش اولدىيىنى آكلادى و قرالە خطاباً :

— قرالم ، چابوق اللى قدر قوتلى عسکرلە اشخاب ايت وبالطەلرلە بىزدە سفرە اشتراك ايتىك اوزىرە يولە چىقىالم » دېيدى . نەهايت قرل و قرالىچە اللى قدر قوقلى عسکر اولدىيىنى حالدە بالطەلرلە قىزى بولق ايجون يولە چىقارلى . اوزۇن مەت يول يورودكەن سو كەھ قىزايىلە پرلسى كورورلى .

قىز بونلىك تىرىنى حس ايدىنچە پرنسە : « سو كىام بىر دەفعە آرقە كە باق باقىلم ، زىرا پك جىشارەت ايدەمپۇزم . اكىر اوئلىرى مىسلىح كورور سەم بلەكە قورقۇمن بايسىلەم » دىرى . پرنس آرقە سىنە باقدىيىنى فمان بويوك بىر تلاشلە .

دیکن واینجی سالنامه می

حاضرله بوب کندیستنی آنجق بر قیز قور تار دیغئی
و قیزی ده سرایه کتیرمک ایچون برابر کیتملری خی
سویله رک بتاق او طه سنه کیتدی .

پرنسک کلدىکندن خبردار او لان بوتون
اقر بالری قرالیچه به کوز آیدینه کلیور لرو اونی
تبرکت ایدبیور لردی .

قادینلردن بری قرالیچه به « قرالیچه »
حضرتله، اوغلانی ایلک کوردیک زمان اونی
کیم سلیم نه قدر او پوششک در » دکلی ؟ دیدی .
قرالیچه ایسه: « خابر، کندیستنک بورغوا
نافندی و خسته لفدن شکاتی او فرشه او بعدهم »
دیر. قادین ایسه « اکرسن سناکه بزنده او لاش او لسه
یدم شمدی هیچ دور ماز هان او بورکن کیدوب
او برم » در . قرالیچه « نک مقول او لدیغئی
دوشونه زک در حال بتاق او طه سنه کیدر واوغلی
بوتون والده محظیله او بر .

بر ساعت صوکرا پرسی او ناندیران و والده می:
« هایدی او غلم بز حضر لاندی و بوتون عربیل
سرای او کنده بزی بکلیور لر سناه حاضر لاندہ
کیدلم . او زمان سنه قور تاران قیزی آلوب
سرایه کتیره لم » دیر . پرنس حیرته: « آنه سنه
نه سویلور سلاک بو قسنه خسته میسلش بخی قور تاران
قیز ذلان بوق » دعسی او زدینه قرالیچه بلکه
اضاء خسته لفدن بیایمه و لک بر نک بوسوزلری
سویله رکنه حکم ایله با په جنی سفر دن صرف نظر
ایدرلر .

اور مانده بالکز قالان قیزه کلنجه :
زوالی تز وقتک کیدیکنی کورو نجه پرنسک
کندیستنی والده می او پدیکنه حکم ایده رک
سو قاقده قالیچی خی دوشنونور . هن لصلسه
او زاقدن کوردیک انسانه طوغری بورومکه
با شلاور، شهر دن قولبه سنه کیدن سراختبار قادین
او لدیغئی کورن قیز در حال اونی حاغیر تیر .
اختیار وقتک کچ او لساندن شکایت ایله
یولنه دوام ایدر، بو سفر قیزه کبه سندن بر
آووج آلتون آلوب اختیاره که سترنجه
قیزک نه به احتیاجی او لدیغئی و هرنه اصری

آناسی اونی او پدیکی زمان سنه او نوتیسون
و سن سو قاقدن قاله سین » دیر .

قیز ایله دلیقانی ساحله واردقله زمان
برو تو قاتله حال اصلیلرینه رجوع ایدرلر
و یواش یواش یول بورومکه باشلارلر .

دلیقانی او زاقدن مملکتی کوردیکی زمان
والده می و پدروني خاطرینه کتیریر . قیزه سویلر .
قیز ایسه او حالده طوغری او رایه کیدلم
و سرایده سنکله کوزل بر حیات کچیرلم دیه
کنجه بوبوک برجلوه ایله مقابله ایدر .

دلیقانی برمدت دوشوند کدن صوکره
قیزه: « اکر آزو، ایدرسه کعن بالکز محلکته
کیره می، سنه بوراده او رمانده قال، مطلقا ایکی
ساعت صوکرا سنه کلوب آلمیم » دیر . قیز ایسه
« بر ایسم او و دک شکلنه ایکن والده مکه نزه
انگسار ایتدیکنی دویدکی ؟ وجا ایده ورم
سرایه کیدیک زمان کندیکی والده که او بورمه
اکر او بدوره جک او لور سلاک سنه کی محبت
زاائل او له جقدر . طبیعی بخی بوراده او نوته .
جقسک » دیر .

— خابر بن سرایه کیدیکم فمان
والده مه کندی قطعاً او بدوره جکم امین
اول دیه رک سرایه طوغری بور .

سرایه تقرب ایتدیکی زمان سراکلک سیاهه
بویاندیغئی و خانه کده سیاهله کزدیکنی
کورور . سرایه کلدىکنی خبر و برخ خدمت چیلدن
بر قسمی قرالیچه و قرالده خبر کو تو رو رلر .
قرالیچه اوغلانی کوردیکی زمان « آمان
او غلم، کل سنه او بیم، سنه بوقدر زمان نره ده
ایدک، سنه جوچ کوره جکم کلدى » دیه رک
اونی او پلک ایچون یانه کیدر پرنس ایسه:
— خابر آنه بخی سنه او بیه، فیرا او زون

بر یول چیلدن کلیه دم . پک زیاده بورغون
و خسته می . بالکز بکا بریتاق پاسکزده بر آز
استراحت ایده م » دیدی . پرنس آرتقا استراحت
ایچون بالکز برساعت قدر او بوره جفی و بر
ساعت قدر سرایک ایش مکمل عربه لرینی .

چیز و ب قیزک قام او طه قبوسی آجه جنی زمان ساعتک درت و وردی یعنی ایشیدیر، قیز خدمتجلیل شه خطاباً «و قبته کله دی» دیه قبول اینه بوب هان قوغو انسنی امر ایدر. زوالی دایقانی نهیه او غرایدی یعنی بیامیه رک هان سرایه آغلایه رق. دونر. دایقانی بر قاج کون صوکرا آتشلر اینچنده بتاغه دوشز.

بر قاج کون صوکرا با پنهان ده طولاشان قرالک کوچوک برادرزاده سی امچروده او طوران قیزی کوره رک او کیجه کندیسنہ کله جکنه دائر خدمتجلیسی کوندریر. قیز کنجک خدمتجلیسنه: «مادام که دایقانی نی، بکنمش و نی زیارتہ کلک ایسته بور. او حاله او کا سویله بک یارین کیجه ساعت در ته بکا کلسین و فقط یالکن شوکا دقت ایتسون که بر دیقه کچ قاله حق او لورسه اونی قبول ایتیه حکم کلیر کن بهمه حال ایکیوز آلتون کتیرسون» دیر.

ایرسی کیجه قیزک اوینه باره لری ویره رک کیرن دایقانی ساعتک بش و وردی یعنی ایشیدیر زوالی چوچ بر طاقم تحقیر لر آره سنده قیودن زورله طیشاری آتیلیدی یعنی کورور و تحریر تله کندیسنک مطلقاً باره لری آلمق اینچونی بولله یا پدیغنه حکم ایده رک متاثرآ سرایه عودت ایدر. فقط زوالی کندیسنی آغیر بر خسته لق اینچنده بولور. قرال ایکی خسته نک جانلری عین قلمه لری اینچون عین او طه بیه یاتیریر.

بر قاج کون صوکرا آودن عودت ایدن قرالک اغلى اوینه کیده جکی زمان کندیسنہ کولن و هر کیجه سرایک قارشو سنده شرق سویله بن قیزه دقمه با قدیغنده شمدی به قدر بولله کوزل بر قیز کوره دیکنیه حکم ایده رک قیزه کیتمک اینچون بر چاره دوشونور. نهایت خدمتجلیسی قیزه کوندره رک او کیجه سرایه دعوت ایتدیکنی سویلر. قیز ایسه سرایه کله میه جکندی. اکر تری

وارسنه یا په چخفی سویلر. قیز ایسه: «اختیارم بن مملکت کنکی یا مجیدیم، کل سن نم خدمتجم اول وبکا سرایک ناماً قارشو. سنده اولق اوزرہ بر او کیراله اوراده او طورالم» دیر. اختیار ایسه:

«اساساً سرایک ناماً قارشی سنده کرالک بربوش خانه وارد در. اون کرالارز واوراده او طورورز» دیر. و بول یورومکه باش لارله شهره کیردکلری زمان اختیارک کوستردیکی اوی بکنوب در حال کیرالار وأولک بوتون موبیله سی و کندیسنہ مخصوص اولق اوزرہ صوک موده دن بر قاج طاقم کوزل البس لرک تدارک اینچون اختیاره اولدجه پاره ویریر. بر قاج کون صوکرا اولک بوتون تزیناتی اکمال اولمش و غایت کوزل بر طاقم البس کینمش بر قیزک اولک پنجره سنده او طورور فنا بر قیز اولدیغنه حکم ایدرلر.

او کو ئلرده قراله مسافرة کان برا در فاده لرندن بریسی قیزک فوق العاده کوزل لکنه حیران اوله رق قیزی سرایه دعوت ایتك اینچون بر چاره دوشونور، نهایت خدمتجلیسی قیزه کوندره رک بو کیجه سرایه کلسنی سویلر. قیزدن عودت ایدن خدمتجم دایقانیه قیزک سرایه کله میه جکندن واکر آرزوايدرسه یارین کیجه ساعت اوچده و بیوز لیرا ایله کندیسنی قبول ایده جکنی سویلر. فقط ساعت اوچده بهمه حال کلسنی کلیدیکی تقدیر ده قوغوله جفنه ده علاوه ایدر.

بوندن پک زیاده گمون اولان دایقانی او کیجه بیوک بر گمنویذه هان کیننیر واچدہ اوده بولنی اوزرہ سرایدن چیقار، قیزک پنجره ده او طور دیغنه کورونجه اونلک او کوزل سیاسته بر مدت دها حیرتله با قوب قیوبی وورور.

قبوی آچان خدمتجلیل دایقانلیدن باره لری آله رق بقاری په چیقمی سویلر لر، صرد بونلری

حرکتده بولندیغى خاطرلەرق ضعیف و بى
مجال بىحالدە اطرافە دایانەرق سرايە كېرىدى.
سراي خاقىونك نەدن بولىھ اولدىنچى صورنجە
كىچە سوپاقدە اشقاپال طرفندن ياقلاندېقى
سوپىلەرك اوئلىرى قاندىرىدى.

خستە لو سرايىدە اوچلىشمەشدىلر . بۇفلر
يىكىدېكىرىنىھ بىرطاقام حكايەلو آكلاسياولر .
فقط هېبچ بىرسى جسارت ايدوب باشنه كلن
 فلاكتىدىن بىحىت اتېپورلۇدى . نهایت كونكە
برندە قرالىك بىرادىزادەسى مسئلەيىھىنچىسى
آغىزىندن فاچىرەرق آكلاشىدى . اوئلىك قىردەشى
و پىرسى دە مسئلەيىھى تفصىلاتىلە آكلاشىجە
بونلار بوسوزلىنى قرال ئاماً ايشيتىدى
و درحال اوغلانك حىنەنە قىزى حىكمە بە دعوت
اىتىدى . آرتق محاكمە باشلاماش طرفين آبرى
آبرى سؤال ايدېپورلۇدى . صرە قىزە كلىجە :
« قرال حضرقلرى كىنجلەر پايدام حىمىدى .
زىزىرا اوغلانك بى قاندىرىدى . اونى سىن أولوم
تەڭلەكىسىدىن قورتاردىن ئەنچەن ئەنچەن
برافىدى . دوشۇنك اى حكام شەمىي بورادە
كىم حىلىپىدر » دىدى .

قرال قرالىچە يەخطاباً : « سىن اوغلانى يچۈن
اوپىدك . ايشتە اوئلىك باشنه بۇفلاكتىرى سىن
كىتىردىك ھايدى اوغلۇ نەمىدى سىنە آنەكى
اوئلىك سىنى اوپىدىكى كى اوپ ، بلەكاوستىنداكى
طلسم كېردىشىن دەاسكى فىكرلىنى خاطرلارسىن .»
پېلس درحال آنەسنى اوپەكە باشلادى .
او زمان ھەشىشى خاطرلەمەفە باشلايان پېلس
بۇپوك بىنلاشىل سوزە باشلادى :

«أوت ، بوكۇزلىقىزىنم حىياتى قورتاردى .
فقط والدەم بى اوپىدىكى اپچۇن آنەسنىك
انكسارى طوئىدى . شەمىدى بۇقىزىنم زوجەم
اولقى يچۈن لطفاً بىكما ساعدە ايدېكىز » دىدى
و فيزك ئىندىن طوتارق قرالىك و قرالىچەنەك
اللىرنىدى اوپىدى .

برھفتە صوکرا بۇتون خالق فوج فوج
سرايىدەكى دوکونە كلىپور وەرائىكى كۆزلەك
يىكىدېكىزىنە مناسىب دوشۇد كلىرىنى سوپىلەرلۇدى .

س . ئظىف

بىورىمىھ كىندىسىنە اوچىجوز لىرا ايلە ساعت
إىشىدە كىچە لىن مطلقاً كەلەسەن خەدمەتلىرىسىنە
سۈپىلەر و فەلتە ساعت بىشى بىر دېقىقە كېدىكى
تىقىرىدە كەلەكى زمان قوغولە جىفى دە علاوه
يادى . او كون قىز شەردىن غايت كۆزلى
قىزلىرى أۋىسە آللەرق لازىمكىن تېبەتتى ويردى .
برقىم قىزلىرى المىنە دەكىنكلەر اولدانى ئەلەدە
سىدىونك آرقەسىنە كىچە لىن پېرسىك كەلەكى
وقتىدە بىكەمە لەرىنى و برقىم قىزلىرە ايسە پېرسىك
أوه كەلوب سىدىبۇھى چىقا جىنى زمان يواشىجە
كىندىسى كورمەدىن صرە ايلە سىدىبۇن
باصادىقلرىنىھ بىل و بوز سەرمەتلىرى اپچۇن امسى
ويردى . ارتسى كىچە وقت تەربىت ايتىش
پېلس بۇپوك بىرەنەن ئەتكەن قىزلىرى أۋىسە ياقلاشىمىشدى .
قىزلىرى بىنچە دە كوردىكى زمان رەعشەدار
اولدى . درحال اوچىجوز لىرايى ويرەنوك
سىدىبۇنلار چىقمە باشلادى و تام قىپۇي
آچىب قىزك اوطة سىنە كېرىدىكى زمان ساumentك
آلەتلىرى ووردىيلىنى كەنەن ئەتكەن قىزلىرى
قىز ايسە ئچۈن وقتىدە كەلەكىنى و بوصۇرەلە
اونى قبول اىتەپوب قوغەجىنى سوپىلەى
و درحال خەدمەتلىرىنىھ قوغولىمىسى اپچۇن
امسى ويردى .

پېلس نېيە اوغرادىيەنلىقى بى درلو بولە .
مېرق سىدىبۇندن اينوب سرايە موعدت
ايتىسى موافق اوھەجىنى دوشۇنەرلەك هان
كېرىۋىيە دۈندى ، فقط طالىسىز كىنج
سىدىبۇندن مەھىئىن بىصارىنىقى ايلەپووارلا
نەن . آياغە قالقۇب كىندىسىنە كەلەكى
زمان قىز طرفندن و بىريلان امسى اوزىزىنە
دەكىنكلەلە اوزىزىنە جەقىم اىتىدىكىنى كوردى .
پېلس آرتق اویلە بىحالە كەلەش ايدى كە آياقىدە
دۇرەجى حالى يوقدى و بىتاب بىر صۇرۇندە
بىرە دوشىدى و بىايىلدى و پېلس درحال
قىبودن طېشارى آتىلەوق اورادە سوپاقدە
قالدى . صباحك آيازىلە يواش يواش كىندىسىنە
كەن بېلس نېيە اوغرادىيەنلىقى دوشۇنەن ،
ئەسابت قىزە كىچ كەلەپىكىندىن كىندىسىنە ئەندا



باب ام

الله برجی او بارهق « کم او » دیه با غیردی
بن « بزر عن بزم » دیدم . زوجهم « ستر
کم » آمان یار بی بخ نهقدر قورقوتیکز .
رؤیامده یالین کو ربیوردم ، با غیرماکز له نهقدر
احتیاط ستر حرکت ایتش او لدیکز » دیدی
بن « با غیرماکز دیبور سک دیکه او نویور سک
سوکلم بوکون بایرامدر بوسه لم تبریکار
تعاطیسی کونی . یار و مزن سنک او باندیشیکی
بکلیور ، بن ده « بزم کوچک حرافی بطانیه به
صارارق بوز کی آیاقلرینی اللرمله ایستمقده
ایدم چو جوق ایسه « آنه جکم بوکون بایرام »
دیه با غیرارق اللریله والده سنک و نم با شل منی
بر برینه یاقلاشندیر بیور و کنده باشندی ده
او زانه رق ترو تازه در داقلرینی کلیشی کوزل
هر طرف زه قوندیره رق او پیور دی . کوچک
طونبول اللرینک بوینده طولاشدیغی حس
ایتکده ایدم . کوچک یار مقلری جکمی
قارش دیر بیور و بیقلرمک او جی بر و نه با تدیقندن
قهقهه لر قو پاره رق باشندی کیمی چکیور دی .
خلجانی عامله زائل اولیش اولان والده سی
چو جنی قو جاغنه آله رق زبلی چالدی .

زوجه — او طه بر از آیدیناق اولسه !
چو جوق — یار اماز چو جتلر بایرامده
او بونجاقدن محروم اولور لر دلکی آنه ؟
فور ناز چو جوق بوسوزی سو بلکن بر کو .
شده برسین تشکیل ایدن او طه داخنده بکی

ساعت آنجوک بدی واردی ، صولوق بر
ضیانک اشعة خفیه می چفت ، پردنه نک آرا صندن
او طه به نفوذ ایتکده ایدی .

یاند ، کی او طه ده چو جغمک ضبط و تسکینه
او غر اشد بینی قهقهه لری و تیز صدا سفی ایشتمد
صبر ستر اقدن تیزه دیکی حالده او طه به کیرمک
ایچون مساعده ایسته بور دی « اکن با جنم
نم بازرام تبریکی ایچون ، کلن یاور روکز کوبیک
دوستکن » دیبور دی بن ده « سوکلی کیر
چابوق ، کل بزی قو جانله » دیدم .

پو آجلدی ، چو جوق الی هوا ده کوزل .
دن سرور آفقده او لدینی حالده قاریوله به
قو شدق ایسته بور ، باشنده کی کیجه لات تاکیه سنک
آلتنده قیویز جوق صاحلری ناسیه سنه دو کو .
ملکده و صرنده کی بول کوملاک کوچک
آیاقلرینک حر کاتی اشکال الله بی او و چو حفک
صبر سر لفی آرتیر مقدمه و هر آدینه آیاغی اتکنه
طولا شه رق یور و مکده ایدی . او طه نک عرضی
مشکلات ایله قطم ایله قاریوله نک یانه کلارک
الرینی نم اللرمه طوغری او زاتدی و متوجه
بر صدا ایله « بایرامکی تبریک ایدرم بابا »
دیدی ، بن ده « بچاره یاور و م ، آیاقلر ک ده چیلاق
کل صیحاق یور غانده کندیکی ای صیت بطانیه نک
ایچنه صوقول » دیارک کندیسی قاریوله به
چکوب چیقادم .

لکن کو ولیخزدن زوجهم او یانه رق و

بورکم قالقدی ، کوزلرمن بیش کلدنی .
زوجه‌مک کوزلری ده صولاندی . جو جقی
ایسه شاشیوش خنچه قریبی ضبط و اسکننه
غیره قندو اولدینی حالده‌ایی او پکه باشدادی .
بوحاله صاجه دیمه جکسکن . صاجه
اولوب او مدققی پلک بیله حصر ایسهم ده هر حالده
پلک لدالی اولدینی تأمین ایدرم .

alam وا کدار زه آزمی کوز بیشی
دو کدیر رکه شوق و مسرتکده بالتصادف
بر قاج طمهله اشکشادی ایغنسی چوق کوردم .
واه جیات يالکن باشند قطع ایدبلجک درجه ده
اکله‌هی دکلدر . قلب بوش اولنجه . بول
وزون اونور .

السان سودیکنی حس ایتلش . ویانده
بورین بول آرقداشلرینک منتظم آیاق
سلیخی ایشتمله و کندی کندیه « اوئلرده
بوراده لر اوچزک ده قلبلر حن هم آهنک او له رق
چارپه جقلر » دیک و سنه ده ایکی دفعه بیول
ساعتک با برام نازی و قتنی کوستردیکی زمان
بول آرقداشلریه برابر بول کناریه او طوره رق
اللر بربریه حاریش و کوزلر افقه و اصل
واوراده نظوردن غائب اولان مجھول و غبار
آلود راه جیانه دیکلمش اولدینی حالده
بکدیکری در آغوش الله بربریزی دائم
سوه جکن سوکیلرلم ، سز بکا کوکنیور
ایسه کن بز ده سزه کوکنیورم . قلبکن
مطمئن اولدینی حالده طوغری بولزه کیده لم
دیه آرقداشلری تشجیع ایک نه قدر لطیفه دوا
ایشته افندم بن السانک بیون آتفیسه
یاخود جفتلک طاقنه باقار کن براز آغلاما فی
کندی کندمه بوصورته ایضاح ایدیورم .

لوشله و غمما کوزه چارپان با کتله ، مقوا
او طبله بان کوزله با قده ایدی .

متاپبا پرده لر قالدیرلدي . کولشلک
ضیاسی ایچرویه ھیوم ایتشی . سو باده کی
او دو نرانش بخشا چائیدیلر باغه باشلاادی .
باتاغلک او زرینه اعتمال صورته با غلی ایکی
بیولک با کت قولدی بوللرک برسی زوجه
دیکری ایسه او غام ایچوندی . تزید صراق
ایچون بو پاکتله صیقی صبیق با خلامش
ودوکوم دوکوم او زرینه او روشدم .

زویهم ایله او غلمک ایبلری چوزمک
ایچون کوستردکلری صبر سزانی تماشاده
بیولک بر لدت حسن ایدیور ایدم . زوجه
صبر صغا فندن قغادی ، بیغه صارلدي .
نهایت مقاصی ایسته دی .

او غام ایه دودا قلری ایصیره در قیتون
قوتله ایبلری چکدیکی حالده قوپاره مدقندن
معاونتی طلب ایله دی . زوائی چو جق نظری
قبالی قوطینک اینجه نفوذ ایتیرمک ایستیور
کی دنهله با قده ایدی . آزو و انتشارک
بیتون هلائی چهره سنه ارتسام ایدیور
ایدی . قوش توکی با موغه کومواش او لان انک
خرکات اخلاقیه سی ایکلری خشیدامنده
ایدی .

زوجه — امان کورکدی بیون آنقم .
او هلم — وای جفتلک طاقم .

زوجه — هم ده مانشونک کورکی
جنسلنون

او غام — آیاکی تکر لکلی بردہ چوبان
وار . یم میفی مینی بابا جنم سنی نقدر سورم ؟
ایکدی بودن بونجه صارلرلر عینی
زمانده درت قولک حصر و تضییقنده بولندم .





آشندن سهیان کنن نامیله بالله او لیور مه
دیه رک استخرازده بولنمش هر که بجه ما کیا
ایچون بوندن دها بلیغ سو تصریف بولنماش
ما کیا ز دشمنی پول دوره غلا قیمتداز
اشرنده دبیور که «فضله ما کیا ز یا باز قادیلر
مطمئناز کلار آبدال ظن ایدبیور لر. بلکه ده
بو ظانلرنده قسماً حقایدر لر. زیرا کنندی
ما سکه لریه فریفته او لان از کلار حقیقتاً عالمی
او لان دوداقلری بولیالی بو یوزه ناش
ایتدبره جکلاری برده هرچه احضار ایدلش
بو پودرا وازو سفی بالارز و بوصوره دها
از منضرو او لور لردی آه
محترم دوقور شو حکمراه لطفه سمه
ما کیا ز رک و یا کار تاقینا خی ایما ایستدیکی که
صحت و با خصوص طراوت وجهه اوزریه
او لان سوئنثیرنی ده ارائه ایدر. فی الحقیقت
صنعتلری اقتصادی هر کوئ و هر کیجه ما کیا
پایقی چیبورینده بولونان آفتریسلری یقینه
تدقیق ایده جات او لور سه کز سه المیثک و قتندنی
اول اختبار لامش او لدیفی کور و و سکر.
چونکه فانتازیه ممتازه لرینک جسم و فریستال
ویترینلری تزین ایدن او کوز قاشدیویجی
رنکارنک توبلرها قره بولنر، وازو لرو شیشه لر که
محتویانی هب جلای آز، چو ق تخریب ایدیجی
ماده لردن فیار تدر. کنندیبی بیلن و هر حالدم
صنتی تقدیر ایدن قادیلر مادی معنوی ضررا
لری آشکار او لان ما کیا زه فضلله جه التفاتدن
توق ایدر لر. شایان شکراندر که بر و قتلر
کشتن تصادف ایدیان بولیال سیال بو کونلرده
حسن اوله بحق درجه ازده ندرت پیدا ایشنه
با شلا مشهد. حقی پلک چو ق کبار یائید لر

* * *
* ما کیا ز و بوز آنروانی
* داعماً سویل دیکمز کی قادیلر که اکبر نجی
* وظیفه لری هر شیئه رغم کندیلری کوزل
* کو صتمک او لدیفی ایچون بوز تو والنه اختنا
* ایتلری ضرور بدز.
* بالکن شورا سفی عرض ایده لم که بوز
* تو والی هیچ بر وقت ما کیا ز پایقی یه فی
* شمس الدین خسروی بک چه جومکه قاموس
* فریاسو استدنه ترجمه ایده بکی وجهمه (صوتتاری)
* که بوزی و بیانی (دیلک) دکلدره
* و اعلم الناسفت بعض قادیلرده بر ابتلا
* شکان آتش او لان ما کیا ز بالکن صحته خیانی
* ایچون حقیقی بر صنعت اوله رق قبول ایده بیلر
* بوصنعت بایخرو حصنه لرنده او دوچه عظیم
* ترقیله مظاهر او لشندو که بوز ایده بر طاقم
* آزیشلر بوندن برجو ق عضر لر اول باشامش
* مشهور و تاریخی سهیلاری بو کون عینیله
* کوز مناد او کنده خالاندر مه موقق او لنده
* درز. ایشنه صحنه ایچون جدا لزو می او لان
* ما کیا ز بحدودی تکددیکی که بون قیمتلری
* خائب ایدر. مثل او را قدن قارشو کرده دیان
* دو بلو و ایمه کی بر امثال حسنی باشانیر کن
* خارق العاده کوز لکنکله کوز لریکنی قاشدیران
* بر صنعت کاره قولیده تصادف ایشنه کز بلکه ده
* سزدهه برجیس نفرات او یاندیره. بناء علیه
* افراط درجه ده بوزی بیانمش بر قادین
* یاقیندن بر ار کی آلاتیورم ظنده بولنیور سه
* باعکس کنه کنندی کنندی آلدائمش او لور

* * *
* مادام قورنوبه ل زیاده سورونش کنج
* بر قاه بنه «کوزه لم» ما سکه گزاوقدر طیف که

ایسه قطیعاً خانلری بزک کندیلریه تایم ایدیله حض.
کبی اکثیریله واقع اولان خسته لفڑی خد
ذانته اهر نیش کورونیورلر سده و جمهیت
اطافنی بوزو فلری کبی تروالت اجراسه ده
مالع اولان لمری ایچمودن آن اول از الهمی لازم در
چیل ولکه لره دام غزنه زده، کتابلرده
فورمولار، جامسکا لر زده متنوع هلا جمله موسمود
ایسه ده مع النأس بونلردن هیچ بریستك
تطبیقندن فائده حصوله کلن، اساسی، عالجات
لازم در فیرا استهه الده جزئی برخط امامزاده الله
پک بوزوک فنالفلری باعث اولور. ارکنلک
کبی طارضات شهداویسی ده هر قادنک بنه سنه
احوال صحیه سنه، شرافت تجایه منه کوره
تبدل ایدیکی ایچون بیهوده پره (فائدہ می
ترزیبل) له او غراشمیه ترق مخصوص بر
طبیعته صراحت ایملک کسدرمه بر طریق دزه
خلاصه جلهی بوزوکی عارضات و خسته
لفلردن بزی بولنیتیر دلدن شوکره و جهان
اطدافت و طر او شی سخافله و تربید کیفیتی
فالبرکه بولک ایچون ده انتقال ابدیله جلک
اولان ماده لر لک باشدہ بیله کنیز طادی حسو
او لدیگی خالده! بیله فرمانلر، خالص و صاف
برمع بوداره لری و اندانی شبیلر ده. قطیعه لر
صحیه و نه ده بودجه بیه اقاع ضرر ایغزلر.
بالکن بونلرک صورت تطبیق راسته الماری
هر جلدک طبیعته، نوعه و درجه تحمله
کوره سدل ایدر. شناخته خوبی، ریشه ایمه کی
کلیه ایمه کی و قوته بخوبی عینه المرضیه

بو خصوصده بیشوا او لفڑی لظر کنونیتله کوولماک دو
کوولماک دو کوولماک دو
حقیقی وجہی بوز تویالله کنجه بوز،
ما کیا زدن کامیله آمری اینست دو و جهان
لطافت و طراوتی شاهطه و نزید، بارز قصور
لرین استرواز اله غالیسته معطوف و هر قادیشک
ذ کاودوق سلیمنه تابع ده.

بوز تویالله او لفڑی امر ده جلدی لظر اعتباره
آلق ایجات ایدر: طیف مرجله قطبیه کی
یوشاق، روزگین و طراوتی اولانیلر: طبیعتی
و صناعی بر طاقم موثرات و ازدرا که جلدک بولک
مهم اولان خاصه لری او زینه فنا تأییل راجرا
ایدر. فرشنا کولش بوز کار، سرخیسی
قیزین شفافیله جلدی باقوب قاورو، قیب
قرصای پاپار، استعدادی او لان لرده چیل
ولکه کبی عارضه بولید ایدر. ایکنبعده می
ایمیه شدتی بز صورتنده حلده، چار په رفی
اوی قورودر، چالادزه و سر قاشد بوز.
بور و دوان، فرثروکده درانی، مدامات
جلد بیه وضع و فوادیه راک برجوق اویغور
اسنر خسته لمری بادی او لور. تما کاوار ادا ایش
محشو بایی حقنده سور بوزلک فضلہ فور طنی
بناء علیه جوق کولشلی و باخود فصله فور طنی
هو الرفة شو فاغه چیله بیش وقت دام ایچه بیش
اندیز مکو طبیعته ما کیا ز لوازم ایشک استه
لندده ده صورک درجه ده اختیاط کار بولی
شی طدر.

کذلک بوزه چیل، لکه، ارکنلک

چیل بوزه بوز، لکه بوز، ارکنلک

بوز بوز بوز (بوز)

لکه بوز بوز بوز (بوز)

ارکنلک بوز بوز بوز (بوز)

بوز بوز بوز (بوز)

لکه بوز بوز بوز (بوز)



۱۰۷۶



دیو پلک خودین ایدی .

شیهدی چو جو قلتره ده او بون او بنا با
جتلری بیله بولردی . سوقالتره پلک
نوزلی ابدی و سرت طاشلر واردی ، او را ده
او بنا ماق ایسته مدیلر .

مکندهن جیلک قلتری زمان با پچه بی قوشانی
دیوارک اطرافنده طولا شیلو و دیر لردی ؛
« آه بز زمالر او را ده نه قادار مسعود
ایدک ! » ایلک هار سکلری و بوتون با هر ده ،
با پچه لردہ چیچکلر آجدی ، قوشلر اوچه بی
وازعه بی باشلا دیلر . بالکن خودین
دیوک با پچه سننده بنه قیش ابدی . قوشلر
او نک ایسته میور لردی . جونکه جو جو قلر
یوقدیلر و آفاجلر چیچکلنه بی او نوندیلر .
بر دفعه سر کوزل چیچک باشی چندن فالک بر .
مشدی . فقط (با پچه بی کبرمک با سادر)
یاز بیلی کو حبی کوردی ، زوالی جو جو قلر
چو ق . آجندی و تکرار طوب را خه چکیلری
واویقو سنه دالدی .

با پچه ده مسرو د و خندان بالکن ایکی
کیشی واردی . بری (قار) بری (طوق)
ایدی . بر بر لرینه دیوک لردی : « او و ایلک
هار با پچه بی او نوندی ، بو تون سنه بر را ده
نه اعلا ... » . (قار) چنی بو بیلر بر
ییاض ما طو ایله او رتی و (طوک) بو تون
آفاجلر ده کوموشلی رسملر پا بدی .

بر کون شمال روز کارخی با پچه بی دعوت ایتدیلر
روزگار کلدی ، بر قالین کو رو که بورون شدی .
بو تون کون با پچه ده حابیر ده واولوده
او جا لری او لله ده . « و و اسی چو ق کو زده ل

دیوک با غصه سی !

او سکار وا یلددن :

چو جو قلر ، هر کون مکتبه دن چی قلتری
زمان دیوک با پچه سنه کیدر لر وا او را ده
او بنا رار لردی .

دیوک با غصه سی بو بیک و کو زه لهی ،
بوموشاق ، بیشیل چتلر له او دنوا شندی .
اورا ده ، بر را ده بیلک بیلک آگدیران کوزل
چیچک کار آجاد دی . او ن ایک شفتال آفاسی
واردی . بیتلر ایلک بهار ده نرمین ، نازلک
پنه ، بیاض چیچکلر آجاد لردی . و صریک
بهار ده دا لری ایری ، بو بیک شه تالیلر له
دولار دی . آفاجلر له قونان قوشلر طائلی
طائلی او تو شور لردی و چو جو قلر او بور لری
بر اتیلر قوشلری دیکلر لردی و بر بر لرینه
دیر لردی : « بزنه قادار مسعود زا ! »

بر کون دیو سیاحت دن - کبری دوندی .
بر آفاذاشنی زبانه کیمش و بی سنه او نک
یاندیه قالمش دی . دیو با پچه بی کیزه بی زمان
اورا ده او بون او بنا با چو جو قلری کوردی .
صومور نفان و قیزخین بر صور اله با غیر دی :
« بر را ده نه ایش کنیز واو ؟ » چو جو قلر
قور قدیلر و فاجدیلر .

دیو کندی کندی سنه دیو ردی : « بی با پچه
نم با پچه مدر ، هر کس آرتق آسلامی که
بورایه آن بحق بن کیر و بیلرم . »
وصو کرا دیو ، با پچه سنه اطرافنده بو کل
بره بیار چکدی . بر لوحه بی شویله یاز دی :
« با پچه بی کبرمک با سالکو ! »

قوشلار او را ب او جوش دیلر و طانل طانل
جو بله اشد بله، وجچکلر چندردن باقیشند بله
و کولوش دیلر، پک لطیف و مختون ایدمی
بر منظره ایدی، آنجق باچه نک بر کوشند
هنوز دها قیش واردی، او راسی باچه نک
او زاق بر کوشندی، بر کوجوك چو جق
دور بیوردی، چوق کوچوکدی، آغا جه
جیقا ما مندی، اطرافنده دولاش بیوردی
و حزبی خوب آشیور دی.

ـ چاره آفاجده قار و بوزله اور تولندی.
شمال روز کاری دالری آرا صند او غوله بور دی.
آفاج دالنی اکدی و دیدی: « هایدی
کوچوک بیک آلا ! »

ـ فقط ذوالی چو جوق پک کوچوکدی.
دیوک قلی یوموشادی و سویلندی:

ـ بن به قادر خود بین ایشم، شمدى
آکلیورم نیجون بیار کلیورم .. کوچوک
چو جق آغا جه چیقارا بام و صوکرا باچه مک
اطرافنده کی دیواری ییسام، باچهم داعم
چو جوقلر ایجون بر او بیون بری او لسوون ..
شمدى به قادر پک خود بین او لیهی ایجون
حقبه کدر نیشدی.

ـ صرد بونه دل ایندی، بیو بیک تاپویی
آجدی و باچه به چیلدی، چو جوقلر او فی
کور و نجه قورلندیلر و عانی قاچشند بله و قیش
مان کلدي.

ـ بالکن کوچوک چو جق او راده قالدی،
جونکه آغلا به آغلایه کوزلری یاشله دولعندی
و دبوی کوره مشدی، دبوی یاواشجه اونک
آرقه نه پکدی واونی سه و رک قوچا لادی،
و آغا جه چیقار دی، قوشلر کل دیلر او تو شدیلر
کوچوک چو جق قولار بخی آجدی و دبوی
او پدی، او بر چو جوقلر دیوک آرتق فنا او لدینی
کور دیلر و قیکار کل دیلر واونله بر ابر
باچه به بارده کل دی، دبوی دیدی: « آرقه
باچه سر کدو سوهلی چو جوقلری ! »

ـ (طولو) بی ده چاپیره لم بزه کلین « دیدی ».
(طولو) ده کلندی، بونون کوف اوله
دامنی صارمه دی و بر چوق کبره مید لری قبر دی
وصوکره باچه به قوشندی، الیسی بوز
رنگنده و غسلری بوز کپی ایدی.
ـ پنجه دن بیاض و طوکھ باچه نه باقان
خود بین دبو دبور دی: « آکلیورم، بیون
بوصنه ایلک بیار کلنه بور، ایده ایدرم عوا
پاچنده دوزه له جنک ! »

ـ فقط بیار کلندی، باز کلندی، صوک
هار بونون باچه لره آلتمن کپی بخته داغندی
قطط دیوانه باچه نه بر دانه بیله بولقدی،
صوک بیار دبور دی: « اووف بو دیونه
قاداره خود بین ». .

ـ باچه ده دائماً قیش واردی، شمال
روز کاری، طولو و قار جیلاق آفاجلر آلتند
رائض ایدیور لردی.

ـ بر صباح دیویتا خنده لطیف بر موسیقی
ایشتندی، او قادر لطیف و طانل بر آهنگ
ایدی که دیو، قرالک موسیقی هیئاتی پکبور طان
ایشتندی.

ـ فقط و موسیقی کوزل بر سنا قوشنک
تر قیلری ایدی، پنجه نک او کنده او تیور دی.
چونه فری بری باچه نه بروش سی دی یاد بینی
ایجون دیو بونی الله کوزل موسیقی صانعندی
صوکرا طولو طور دی و شمال روز کاری
کلیدی، لطیف بر هوا آجق پنجه دن
ایجری کبر دی، دیو دبور دی: « ظن ایدرم
بیار کلیور .. باتا لد و نیز لا دی و پنجه به قوشندی
او راده نه کور دی بیلور میسکنی ؟ »

ـ کور دیکی شی شیان حیرت دی، دیوار
ده کی کوچوک بر دلیکن چو جوقلر باچه به
کبره شلر و آفاجلر لر دالرینه چیمه شلر دی.
هر آفاجده بر چو جق واردی، آفاجلر
سویشلر و چیمه کلنمه شلر دی، دالری به چو جوقلر لر
باچه نی یوموشادی، یوموشادی صاغه، صوله
صالابور لردی.

شندی قیشدن نقرت ایتم بوردى شی چونکه
شایلک بهار او بیوردی، واویلک چیچکاری
واردی، بزدن بره حیرتله کوزلری، آجدی و
باندی، باقدی، باخنه نک او زاق بر کوشنه
بر آنچه وار دی، اطفی، بیاض چچکارله
صوصله نهدی، دالری خالص آنونندی
و کوقوشدن عسلرله دلو ایدی، دبوله پک
چوق و دبکی کوجول چوچق آفاجک آلتنه
طور بوردى، دیوبویوک برسو بخله صادیه
آشاغی به اندی و بالخه به چیبدی، چمنلرک
او زونده تو شدی و جوچه، یا لاشدی، فقط
یوزی بزدن بره سختله قیزادی و صوردى:

— سن کم یار الاذى
جو جو هات سو هی الرنده یو کوجول
آباقلر نده ایکی تیجوری یانه ای او رهی

دیو تکرار حایقیدی او بیمه
— سن کم یار الاذى؟ دکا سویله بیوک
قبلجی آله حق و اونی کسه جکم،
چوچق حواب وردی
— خایر بولر سوک یار الیدر

دیو صوردى:
— سن کیمسک؟ غریب بر الله چوچوغك

او کنده دین چوکدی
چوچوق کول مسده دی و دبدي

— سن هر زمان بی باخنه کده او نامه به
بر اقشدک، شمده سن ده نم باخنه مکل،

نم باخنه جنت در
چوچوق او کلر او کلر مکتبدن چیلرلر

و باخنه به قوشلر دی او لاشدی ویاض
چچکلرله او فی سویله مشهدری

میخواسته بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه

دیگن و اینجی سالنامه می
دیگاری بیقدی، شهراخ خلق او کلبه جار شویه
کلده کاری زمان دیوچو جو قلرله او بیاد بیقی
کوزلر، آرقی بیهایجه دیانک کوزل
چربری او لشدی.

بونون کون او شادیلر و جو جو قلر آفشار
دیوه: « بی کیلی بیورز کیجه کی خیار و سوی،
دیوه کلده کلده دیلر، دیو صوردى

هنا که آنچه آنچه آنچه آنچه آنچه آنچه
بن او فی آفجه چیفار مشدم،
دو او فی آفجه شو بیورز، چو اکه

اوی دیوی او پندی، دیوی او پندی، دیوی او پندی،
بن اوی دیوی او پندی، دیوی او پندی، دیوی او پندی،

بیله بیوز او کیندی غالبه،
او کا سویله بکز، یاریش کاسین!

تره ده او طور بیور بیله بیوز او کیندی،
او فی او بجه ده هیچ کورمه مشدک،
آرقی دیو پک ما بوس او لشدی.

هر کون او کلنه مکتب پابدوش او لدی،
زمائی چو جو قلر باخنه به کایلر او سارزدی.

فقط دیوک چرق سودبکی کوجول
چوچوق آرقی هیچ کوزل و مادی دیو

دانه ایله دوسق او لان کوجول چوچنی
او زله بوز هر زمان او نده بیخت اید بوردى:

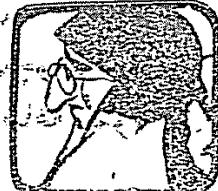
او فی او فی چوچق او زله دم، او فی کورمه
ایش رم، دیو بوردى، بیللر کپدی، دیواختیار

لادی و کوندی کونه ضعیله دی، آرقی باخنه ده
او نه بزی به دولا شام بوردى، بیوک تو لوق

شانداله سنه او طورز و او بون او شایان
چوچوق لره باغار دی و دبدي،
و باخنه مده آن کوزل چچکلر و آر، فقط

چوچوق لره هر ضیل کوزل چچکلر در.
مر قیش صیاحی بیخه دن بایو بوردى.

چچکلر بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه
بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه بیمه



میر کم جی بابا!

موزیقه‌ده کی مهار قلربنی (تلذذله طولانی) مخیله‌ده کودمه، دیگله‌که او غرا شبر ... (سارد) شهنده (فره‌زوس) لک فروشند باشم دونه‌زک کوزلرم قاشیر ... صوکره (سولون) له کچن مکالمه سالخاز موزاتی انجقی مقتلاکاهی او آتش بیناری او سنه‌ده ادراک ایده بیل، یکنی ... کر کین سیاستده و (کی‌حمره) لک شفاهی او زیان او کا خریشه لرندن دها قیدیلی کاله‌یکنی آسلا نججه ... دنیانک و فامزلفنه ... بو سبدون ایان ایده رم ... ه — هالیقارناس شرینک ایکی کوزل ملکه‌سی (آرته مزی) لک بر بھیسی : سلامین خزیر، یی جربنده کوستردیکی فوچه العاده جسوار نه هفابر (فارشیلک کوره‌مدیکی ...) عینه‌نک آلامندن حبیلش ... نومید اویش ... کندنی الله بر جندن آندیفی صید ایدر کن (خسراں آجیله‌لرینی) الیک در بناکار ندن طادرم ! ...

« ایکنچیسی : زوجی (مادسول) لک کنج پاشنده وفاتنه ایسلی بولاز ... کدو لره او قادار آغلارکه ... او ماتم پاشنلرینک چاه لپیسني ... ماشینک هیچ قریبلرندن طوبارکن ... (چهایث سمعه طالدن معهود) زوجنه پايدیر دیغه ترنه لکه عظمنته اکلیر قالیم ! ... »

« پسیدیالیلرک - جسما رتی تقدیر ایدر کن : - قیاد و قیالیلرک دائمی یانان (و مانه) آتشکده سنه که او کنده (مذهب غرابنه) عقلمده یانار ... »

« پوت حکمدار اخیری یلدیجی (مهرداد) لک مفلویت ما بو سیله (وقتیله) مرطاق پانزه‌لر ایچمش اویسنندن) آدینه ذھر لره قیود اندیفی ... نهایت غالبه

بنه وات اسکداره کچسهم غریب و دنیه‌دار برخشوعله اکلیرم ... هنده قادار صولکه سن لرک تریسی و شبلاقی اورانک (قروف و سطی) طرز جیاتی برجوی بکلکله ایشیکی کار قدیم وضعی ... سکنانه سکنانه ایشیکی کار قدیم وضعی ... هن بستان اهضیل اهتمادی بوزندن بھیطی هن بستان هواسنک آغیر لنه مشمود عذر ... قره‌جه احمد سلطانک مبارک ذکر لرندن - عنبر شمود افندنک بلیغ و مؤثر و عظاری ، با خصوصی الیکاته منعاق نزیه شمر لرندن دها صائز مقبر لرک روحا یتندن فضاده بیکوب قالمش (آخر ویت قوچلری) هوای لسیسی الله (اسکدار) سماسته دالله لانیر ... دالله لانیر ... صوکره بو دالله لرک تائیری آلتنده بر خلجان تزمیز روحه اولوم روز کاری سبیارک پوش پوش دنیاده کی رابطه مدن بخا مجربید ایدر ...

(أولوم : آخرت) اوچ بو ایکی آقیر جلک کله ! ذهنی ازوپ پور مسیله نفوذندن قور سله ف ایچین سبلکله رک روحی او پاندره ایس-ترم ... جرا آز قبه ایدن منکر هم اولوم و آخر تله علاوه سف کسر سهاده ، حال حاضردن او ز فلاشیر ... ما پیشنه ایز لرخ بولق او زره (آماتلوی) نک طوبر قلنده وقتیله سوریلهن صفالری ، پاخود دو کولهن قانلری آرشد بروب طورس ! ... متهد (حکمدار دیشا انلری) ذنکین پاچیر نده دیده سله ، خزینه لوبله بسله یانه بومارک قطه لک لک او بو هیش و قایه‌نی بیله ذهنده بیکدیر مکه او غرا اشیم : « فریجیا الیلرک صنایعده کی هن لرینی ،

فیچیلرینی ده هنوز دعا می او قوبه رق آچه مدم،
بو پازار ایرانه کلیکز اعلا مندن سیرکه
ویرهم ، « دیبوردی . مکر فیچیلری دعا
ایله آچیلر ، بوندل طولابی ده بر کنل او لور.
مش . - شادمان حاجی بابایی سیرکه ویرمه
قاندیر امینجه ، اسکن احنا غمزک مل جو
خونه سی کوسترمک آرزو سبله بخی آشافی
بودروم ثاتنه ایندیردی :

— یان یانه قونش ، آغزلوی حکم
صورتنه قپالی ایکی جسم جیبهه فیچیستند
نخرا ایدوب بودرومہ پاپیلان مفرح و اظیف
وقوولره مشامهم تلهذ ایتدی ، صوکره
باچه ده کی اصل سیرکه ده پونه کچدک :
صره لانش درت بیوک فیچی غیزلکیله
کوزلری او قشایوردی ... ایشهه دعامی او لنجه
بونلردن برینک آغزی آچیله حق و صایله
باشلا نه جقدی .

سیرکه جیلکه صنه تسلیت فرقه ای صوروب
او کره نیرکن (تثبت شخصی) نکه بو جانلی
خونه سف ده تدقیق ایدیبوردی :

او ، آلکی توکل نوری ایله پارلایان
اسکن برو تورکدی ... خیف و جویلک
وجودیله ، الماجق کمکلرینه برا آزچیلشنفیله
واوناق فره کوزلرینه لک وقارلی باقیشلریله
(عثمانی نورکلرندن زیاده) بیوک آسما
تورکلرینه بکرمه بور ، فسنه صاردهنی قیودراف
عبانیسیله ، لکه صز چوخه شالواری او سنه
کیدیکی تیز میندانله ، آیاغنده کی آبدستندن
آشینمنش (فقط کبری و -- و کوکی بوق)
لایچین و قوندیره سبله مدقق کوزلر نه جانلی
حقیقتلر عرض ایدیبوردی ...

ایشهه اونکه بو قاعده کار و مسلمان
قیافتنه (شیمدی آور و پایه آقوب کیده)
اسکن ملثرو غزلکه قیرینلر بخی ... کوربرکن ،
او برکتلر صاچان اولکی قیافتله سزه ده غبطه لرله
پاییوردم ...

سیرکه جی بابا ، ۹۳ حریضده

بر نفره کندنی اولدیر تدیکنی ! .. ، عا تا
منظمه مده نجسم ایتدیر نجه بون کسیلر
وقته رم ! ..

« اطیف سینه سندنے نجه محبتلر
کورمش ... متنین صیرتجه او نجه فانلر
دو کولمش بوزنکین (آناظولی) نکشم دیکی
حاله لظر لرمی چویر نجه . ؟ قلبی حیة بشدیران
خوزلرله در بندن بر (آه ...) ایدوک
ایکلهم ! ! »

ایشهه سیرکه ماضی به عائد بو
او زاقی صیاحق ! بخی چوق بور دینی و چوق
او زدبکی ایچین (اسکدار) و گیتمک ایجاد
ایندجه خلنجانلرله ، ترددلرله بر خیل دوشونیم ..

* * *

او ج سنه اول ، محبم شادمان خانک
ستملی مکتو بلرندن او تانه رق اصل سه بر کون
(اسکدار) و کچمشدم . او نکلهه صارلدق ،
قونو شدق و باری شدق . مصاحبه صره سندن
د - ای سیرکه بولنه مدینقی ، کیفسز طورو .
نمکده بو کا احتیاجی او لدینقی ... سویله .
مشدم که - شادمان (مجله) - آمان بیزه جکم ،
بن مزه سیرکه نکه اعلا منش بولورم ...
و عده بله بخی ممنون ایندهی .

عکدن سوکره هیر منظم و کیلی (پاره)
قایق) سرو قاهنه کیده رک اسکن برحانه
کیدک . - سیرکه جی بابا - نوری نیمه لرله
بزی قارشیامش و شادمانه :

— خام قیزم ، چوقدن کورونه دلخوا
حاجی بابا کی بولله او نونقی او لوری ؟ ..
دیبوردی .

شادمان - حاجی بابا جنم قصورة باقه ، اون
بش کوندر طوپ بوده تجزه مده بولونو بوردم ...
ایشهه دیکر بر تیزم بولانان بر خام افندی بی
سکا کتیردم . کیفسز چو جنی ایچین خالص
سیرکه ایسته بورز . » جوابی ویربرکن
سیرکه جی بابا - رد مقامنده باشی صالا لایه رق :
— ای سیرکم پشندی ، بکی صیرک

شندی دکان آچدی، بو یوزدن رفاهلری ده
آرندی : » جوانی ویردی .

* * *

(سیرکجه بابا) نلک کلینیله کریه لری
حسن طیعته وزمانه به موافقی صورتده کیشتر.
لردى، فقط باره لری بلک اوغلی مغازه لرینه صاحبچى
وطائله بودجه سنى خراب ایمك عقاسىز لفندە
بولماز لردى ... کوپلر دې باخاصە کەپىرنە کارى
خام ایپكى قابنانىزلىڭ ۱ کىرو - بوكەرك جوراپ
دە اۇرەرلەر وۇرە غېرتلىرىله ئىانلىرىنى يولىھ
قوياڭلاردى .

— حەرموم والدە ماڭ (آنه مى مقامىنده)
کېھىبا خايمىنلىق بىر حاجى ئىنەنەز واردى ؟
عنۇغا ئىزى مصال طرزىنە صوقۇرقى بىزە حكايە
ايدر و - عقلى فکرى تىزگاه باشىنده ...
اىش باشىنده بولۇنان - اسکى ، او جالىشقاڭ
تۈۋاڭ ئادىنى سېياسى ! كورپە ذهنلەرمىزدە
يازانقە چىلازدى !

شەمى ، عنەناتە منقاب او (تۈرك
قادىنى روخنىڭ) (سیرکجه بابا) ئائىدە سىنە
الان ياشادىنىڭ كورمكەن ئاقادار مفتخر و مسروور
اولىور ... و دائماً اوئىلەر :

— خام قىزلىم ، سىز ھېچ ئە زمان
ضىرورىت و سىقىيەتى چىكمىز سىنگىز ! ... «
دىيوردم .

* * *

ھەرات ... تۈرك طقى بىريشان و ھەلەكتىرى
تىلان اوپوركىن ، بوبىلە (تۈرك اوزىنى
ئېشىل ايدون) معتنى شەخصىتلىرىڭدە بىر (ھېچ) !
منقاب اولىسى مقدار ئەز ايجابىندۇش ! ..
تىقىياً ايکى آى اول ، بىر كون شادمانى
برىشكە (سیرکجه بابا) خائىلەسى بىزە مسافر
كلىشىلدى . شادمانىڭ لىشىلرلىكە آبدىنلەنان
لوش او طەمدە ادبىياتە، صنایعە و چالىشىفە
(بۇنلەر، مەايىر اولەرقىدە) جهالىتە، تېبلەككە
ئائىدە بىر چۈرق طائىلى و مغىيد مەھىم جەھەرلە، خوشچە
وقت كېرىمىشىدك .

ھەسکەرلىك و ظيفە سىيابىدا و چاواو شلق حەربە سىنە
ارتقا ايلەمشى أوزى ، سوزى صاغلام سر
كىچىءە ايدى . (بىزاس) مەن ئىتىندە كى
سەفاھتە حەرضىدىن سالم قالان مەتبىن و نزىبە
ايغانى - او كا - حلالجىلاقە چالىشوب قرائىق
دەستورىنى دە (اسلامىت فراپىشىدىن اولەرق)
قبول ايشىرىدىكىنى قىز انج بولىندە آغىز ...
قطە عزىزكار آدىملە بىرىشىش ، سادە و
متواضعاً حىاتى اپىچە بولىنە قويىشىر و جە
بېلە كىتمەندر اسکى بوبىلە ئەوندى باشقە
اچىدە جادە سىنە ابراد اولەرق دېكىر . بىر
خانەدە ايدىغىش ، يەخشىنە ياقلاشدىنى حالىدە بىلە
چىكىلوب او طورىنى عقلەنە كېتىرمەمىشىدی ...
رسم، حەرانقۇزاق، دېرىجىلەك، قوندرە جىلاق
كېنى متعدد صەنەتلىن بېرىدار و دەكلى بىر
ھابط اولان اوغلۇ (محمد رضاى) افندى بىه
(ھەسکەرلىكىنى كېنىدى ضابطى بولۇنان) سەختىم
بىر ئاتىك كېيە سەنى آھەرق چالىشقاڭ ئائىلە بى
اچىنەدە يېنى و مسعود بىر يۇوا يائىشىدی .
سیرکجه بابانىڭ ئەوندى جىفار كىن (بىزاس)
ھېبطە ئۆزلىرى مەحسىن اخلاقىيە اىلە مشبۇع
بىر حالىدە اىلەك داخل اولان او قفال و مەتبىن
اىجادىمىزك بىجىم بىر ئۆنەسى بىر (سیرکجه
بابا) بىي كوردىكەدىن طولايى قىلدە
مەمۇنەت و مېباھات حىلىرى قابنانىشىوردى ! ..
حرىكە محرومىت كونلىرى شەدت كىسب
ايدىنە بى قدر ھې او رادىن سیرکە ئاكى اچىپين
اسكەدارە قدر بالحاصە آدام كوندرەك زەھنلىقى
اختىار اىتشىم ، خوکەرلىقى سیرکجه
باپادە مۇقۇنة اىھالاتى تعطىل اىتشىدى .
اوج بىچوق آى مقدم وطنىمە عودىنە
شادمانى كوردور كوردىن (سیرکجه بابا) بى
صوردم :

— چوق اىي ... سە منقۇته باشلاadi .
كوجوڭ ئېزى مەكمەن جەهاز و دو كونلە كلىپ
ايندە ئېزە جىكم ، دو كوندە ھې سەنى خاطرلا .
دقى ! .. ھېجىد رەزى ئەندى دە تىقاعد اولدى

اولان (اسکدار) بوزله خراب او اور کن (اطفاییه) نفرلری خود طومنه آنلرنده (صیغه‌کزا) اصلی بکله بولارمیش... بواصری کم ویره جاک... صو قومپانیه سی می، بیوقسه صاجیه می؟... مع الداصف بون کیمه آنکه اینه مامش! بالکرن برشن آنکه کلام، بون او ده: سیر که جی بابانک... (بفرله این ابر) جسم فوجیلری یانار کن... بالجند اضطراره ارواسی خلفلر بشکه هر کتله بنده کورد کلری آنظام سازنی مضطربانه! سیر ایش کلری... بر طرفه دنده هوای سیمی ب طوله برا بان میش کی سیر که قو قوسیه او فکه و اضطرار ایلری تعلیه او فراشد لریده!...
* * *

(سیر که جی بابا) واوفی... اینکه عائمه بی بر اشیده رونک (اسکدار) لک اک چو قور بر محلنده با صیق، قرانق بزه و جکزه طبقه‌بلمش لردی... شادمانه بن او نله (چشم اولسون) دیمه کیتمشده، او لا (سرالغوز دکاننده) چالدشمه سنه کرمیت و برهن محمد رضی افندی بی کورمیش واونک بوسبوون او جان بکزنده کی تالم ایز لردن متاثر اولشدق!... شادمان، کندنی طوته میه درق آغسلامه باشلاخه رضی افندی متانت گوسترمیکه چایمه هر قه
* * آنها شادمان خان یارووم، بز او نویند بیله... بالکز اولکنده ایکی او ج قات فضلله چالدشمق میشله صبله مشغوله لرا» دیدی.

خانلری صوره مقلعه اوز زینه ده، قیل تر زینه بیه دولم ایدیورل، فقط پدرله والده بیوده در لر، چیراق بیزی کتوبر، جوابله بزی اوراه کونه ده میشی... (سیر که جی بابا) آیدیعت آلدیق قویو باشی نور ایمانله آیدینه لایه بیزه، صوکره، او طائل مؤمن صد اسله ده، قیل تر زینه ده، خوش کلیدیکن صفا الی کتیر دیکن،

او نله بوغاز اینجه بولنان اقر بادن بر عالمه نزدیته بر هفتنه ظالق او زده کیجهه یانیسته کی بیورلر دی... او آراق (یانغینلر لک کثربله هر کس انتباذه بولندنی اینچین اولی) غریب بر حسله بوره کم چار برق او لره دندم که:

* * * — هوی بوضی برا قیور سکن «... خایز رمزی اندی قاله جقدر ای...» جوابی ویرذیلر... مسافر لر من کیتمش و کیجهه اولمشدی... او کونک مصاحبه لرمزک ذهنلر مزده منطبع (طائلی تأثیر لری) ظاشیارق، یانقه چیقار کن بکجی بابانک... یافون واو!... (اسکدار) احمدیه ۵۵۰۰۰۰۰ فریدی ایشیدنجه اور کوب طور مشدق!

سیر که جی بابانک واوغلی محمد رمزی افندیک شولری اوراده ایدی، الشاهه ببر فی بوق... فلان... دیدرک کندزمی تسلی به او فراشد سه ده، یقین بر حقیقته قارشی سکونت بوله میوب او کیجهه مضطرب پکرمشدک... ایسته ینه او زون بر هیهات!... اسلامیتک بشنجی روکنی اولان (حلال من الله فرآنی) مفروضه متحصل (سیر که جی بابا) نک (بلکه ده) فرق سنه ایکلر بشک غرمه سی اییر ساعت اینجهه آلمی یاشیلای آلو لره منقلب، آسمانه بوكسلر کن... مازده ملکوئه سیر که سنه منشراح و حلال قو قوسنی ده هیه ایدیور دی!

محمد رمزی افندی، صاغلام کرامه... صنی آتش دیلنہ قاپدیر می ایسته میه، او بیک شو جکزبنک (اسان حالله)، چینار دینی خور دانق همیجیر تیلر نده... طائمه سی استقبا... لیکده اینتلریخ!... الاری کو کسنه دیکله که دالمهدی!... پک بازیق! بر تورکاک آبده سی -

دیگن واینجي سالنامه مى دیبوردي .
کندیشى نسل ایتك ایسته دك ، غزه (چالیشمى مجموعى) آمی جراهمى
شوبله مقابله ده بولندى : دوشونیورز !

اساساً نازك او لان طافېنى لظر دقته آله رق
هر بىرى شىمى يىك لېر ايپىلە يىزىنه قۇنە ما ز ..
جن بوياشدى صوکره آرتق عرشى قزانامام !
بىكى كايىن قىز جەزەن دن اول سوق بىرچىپ ..
قۇر ئارا مدق .. شىمى يوكى !
زوالىي محمد رضى يە برا قدق .. او يازىم ..
او لېبور ، شارلا تاناق لازم ! بزىدە بوق
ترزىخانى ده اقشاده لدر چالىشدە قىلى حالتى
لطفى خانەك كېپىكارىنە درىن كەرلۇنىڭ
(كۆزلىنى دىندار جىخشۇغلى سماپە قالدىرىزق) . بولا تېرى دېقى ئىكى رەيەتى ياش دو كولدى :
چوق شىكى اللهم ! بولە اىستە دك .. سەھى
واطىنا .
او ناك بواجىلى يوكى او كىندە كۆزلى خەر .. قالدى .. بولە ئۈمىر مۇرسى كى (ايشجىلىكى
كۆزه آلدەرى دېفەن حالتى) ايش بولە مېور
طولەرق حوتىلە أكىلدى !

و مضايقە اىچىدە قىور آئىپورز .
خاوارەتك بوراسىنە (شن او لەپىن
كۈنلر كېدى . سېركەجي يايالىك كايىن
لطفى و بىشكىرى ئەمى سەھى سەھى سەھى
ايلىرلىي دەغىرى قلىرىنە خەللى كېتىرە مەشرى سەھى ،
حزمىنە نقابە كولكەلەنەن سىۋىلى يوزلى
صولىشى ...
ايشلەرنى دە بىر ئەپىچە كۆزلى خەر ..
آسودە بىھىطمەنە يەشلىش و چالىشمە هېبىچ
آليشىماشى بىر ئەلاقق زوالىي مەدرات اسلامىيە خە
جر طورلە المرىخى دو كىدى :
— كرک بىكا و كرک اطفييە دېكىشىك
اڭزۇر و اڭ ئىچىه ايشلىنى تەھمەن ئىتە كلىرى
زمانىدە (تووڭ قادىنلىرىنىڭ مجىسىم ايدىكى
حالە بومىه جىزى آرتىدى مەن ياشىمىدىلر ...
كۆزلىم طيانە مەدى چىكىلە كە مەجىزى دە كىزبان
اطفييە دە آغاپكم بىسز كونىرىمۇر .
لطفى خەم (مۇزى براه .. جەكەرك)
مشكىنە سندە أزىزەرك بوكولدى !!!

— شىمىدى او كوردىكىز قلبە ده ئەلر خە
قولى توغۇمۇز دە لەصل ئىش ايش طوقۇق لازم
كەلدىكى دوشونىورز ... هەمدە زوجك
ايجى مەحرۇمىسى

شانس سیغاره کاغذی

طاله‌کنزی دنه‌مک ایچون ای برو سیله‌در؟ اکر بوسیغا به کاغذی
قولاناجق اولورصه کنز کوکلکنزو بر فرخ دویاجق‌کنزو. چونکه
(شانس کاغذی) خایت ای جندهن معمولدر.

عین زمانده سره مهم بر توصیه‌ده بولوناجنم:

پرنس سیغاره کاغذی

پیاسده صایقه چیقارلشد. شیمدی به قدر طشره دن بل چوق
طالبلر وادر، هر حالده بوکاغذی ده اهال ایمه‌یکن.

ایران نو سیغاره کاغذی

دختی چیقه‌ی. بو سیغاره کاغذی منحصراً ایرانه صوق اولوناجهد.
شیمدی به قدر اجنبی قابویقه‌لری معمولاً تی ایچین ایرانلیلر بوندن صوکره
کنندی وطنداشت‌لری ثک اعمال ایتدکلری سیغاره کاغذی قولانه جقلردر.

هر اوع مارقه ایچونه آورده: استانبوله تختیس سو فاغی هوارمده قوری
قرجه‌یی خاده نورمر: ۱۰۴ هاجی مسیع کسرخواری مخدوملری.

لأنه

اک کوژل چو جق فرنې مزدرو

لأنه يي ، خوش وقت پچير مك ايسه يي

بتون چو جو قلر او قور

آبونه بدلی : سنه لک ۱۲۵

آلني آيلني ۳۵

اوچ آيلني ۶۵ فروشدر .

اداره خانه سی : رشید افندی خانمده

ايلري فرنې سی داخليمه ددر .

فانع ترمای موقتمد پولیس مرکزی قارشو . مددو چور بکی قیوسنده کاظمی لک اجزا خانه بی غلطنه مقازه لری بولنان

فانع توپرائیف شرکتی

ایکی بیچی لیرالله شرکتی پیدای علاقه این مشتریلرینه اخذ و اعطالرینک قازانجی ویرمکده در .
هر نوع امته لک نقیصی ، چای ، بیسکوی ، سود و قافلو و چیتو لانه لک انواع بولنور . الک
اوچوز ولذیذا له رق اطعمه کیزی فانع توپرائیفیندن تدارک ایده جککنر مواد غذایی ایده احضار
ایده بیلر صکر .

فانع توپرائیف شرکتی مظہر اولدانی رفیتک شکراتی وضع ایندیکی اوچوز فیگاولو
اوچوز بکه چالبشمقدە در .

مئر ده !!

شەدى يە قدر چىقان باجىلە سىغارە كاغدلۇنى كولكەدە بىراقاچقى
صورتىدە چىقاردىفمىز آتىدە كى سىغارە كاغدلۇنى بېمە جال قوللانىڭز.
چۈنكە بۇ سىغاھ كاغدلۇرى جداً امثالسىزدر .

التون داخ سىغارە كاغدى

آلتون صارىسى كې توتونك لەتى اىيجه حس آيتىدىزە جىك وىزى
مەنۇن ايدەچىدەر .

قىزىل الماسىغارە كاغدى

شەدىدەن آ ئاطولىدە نام ويرىمىش وېر چوق تىجارلى بوكاگە طالب
چىقەمىشىدەر .

شەھوال سىغارە كاغدى

اىشە دىكىز آرقى امثاللىرى كېنى بىر تېجىلىنى مەكتىپ ئادىرى كەنپىلاشىدە بولىلە كوزل
وابىي جىنس سىغارە كاغدلۇرى چىقارىمەقلۇرۇقۇنچى ئارىيادۇر دەندەدا ئەق ئەنلىكلى ئەجىزى
مېرىع كەرتىرىنى خەردەلىرى .

دیکشن

نشریات

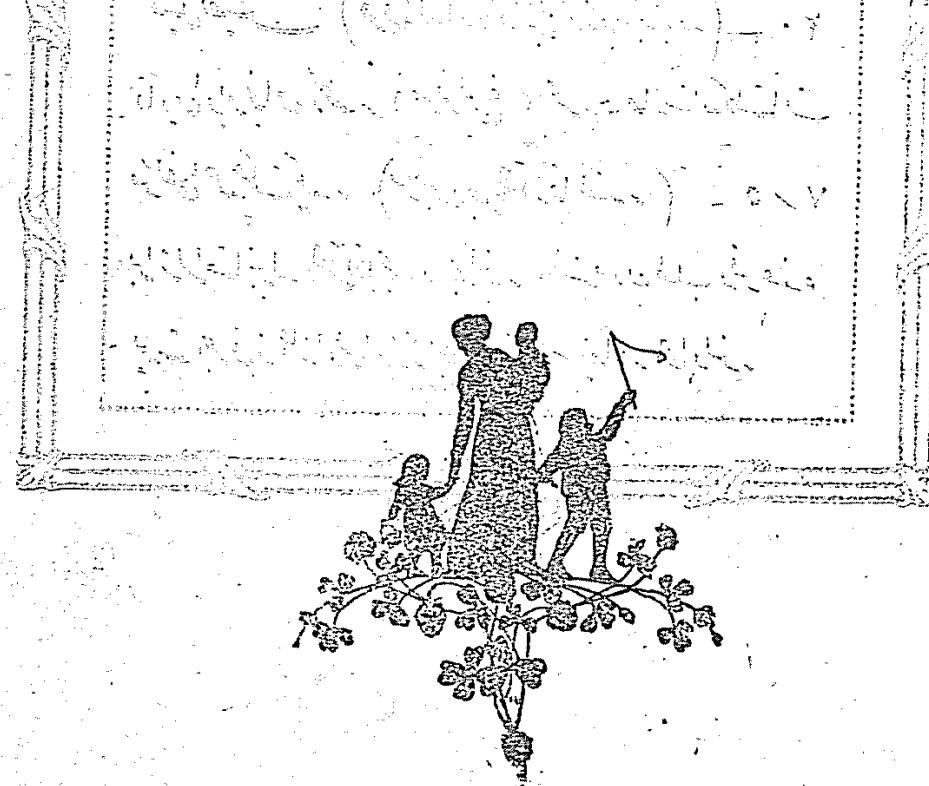
تولیتی: سازمان اسناد و کتابخانه ملی

اینجی نک بکی سنه هی منا-پشیله

مجموعه جیلفلک یازی دیزدیروپ طبع ایشکدن عبارت
او لادینی اینجی نک (۱۲) نجی سخنه سنده کوره جکسکنر.
هیچ بر رقبا تدن آصلا قور قایان اینجی یکمی اون یکه
یافلاشان قارئه و فارغ از نک توجنه بر قات دها مظہر

اوله بیلمک ایچوں پک مهم تبدلات ایله یکی سنه سنه کیره جکدر.
اینجی یکی سنه سنه سندک پروغرامنک مهم قسمی اون بر نجی سخنه سنده نفصیلایله ذکر
ایتمشندی. بپروغرامه پرچوی یکی صحیفه لردها علاوه او لنه رق یکی شکلی ایله آورو با مجموعه فریشه
یافلاشمیش بولنه جقدر. اون اوجنجی سخنه سندن اعتباراً (۳۶) صحیفه او لرق انتشار ایده جک
اولان اینجی فیفات اصلیستی حافظه ایله بنه (۱۲) غرفه صنایل جقدر.

اینجی (۱۲) بیوک صحیفه لک شکلی آنچوں پک چوی غارئی او لسته مدیوندر. زیرا ایکی
اوچ بیکه عدد طبع ایده هیچ بر مجموعه او تو ز آلتی صحیفه بی اوی بش غرفه صنایل متضمر
او لادن موقع انتشاره وضع ایده صنایل جقدر. — — — — —
شدیداً دها خپله سوزه لزوم کوره بیور زه آنچوی اینجی نک (۱۲) نجی سخنه صنی المکنہ
آنچه بتوون بوسویله دکاریزک حقیقتی اتصدایی ایده جکسکنر.





دیکنیتی ایشکلیاتینندگ

میرزا شفیع خانی : شاپوری - ۷۰۵
 (سلیمانی روشنایی . صور عجیب از قلمروی)
 حرب فتحیلر خا البری (حرب فتحیلر خا البری نسخه نویزی)
 فارسیان خا البری در . ۰ - - - ۲۵ -
 اسلی اصحاب . محمد رخی شاپوری . نسبی عادی - ۱۲۰
 نسبی نصیب (فرونه العاده نسبی نصیب از زید عطیه) - ۲۰
 فارسی و بوخانی دلخواه (منیر لیغی) . محمد رخی خارسانه طنان
 سلطنتی محمد حمله پیش . (میر عجیب از قلمروی) - ۷۰۵
 بو از لسان بولمه هنری تابعی . ده باریخ . نسخه دن طلب و فرغ نه
 نوشته احمد قطب زده از کتابخانه ایشکلیاتینندگ

Ziyad Ebuzziya
Koleksiyonu